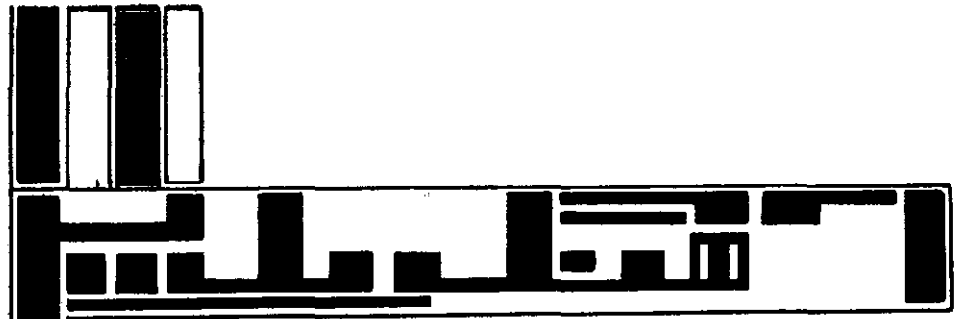
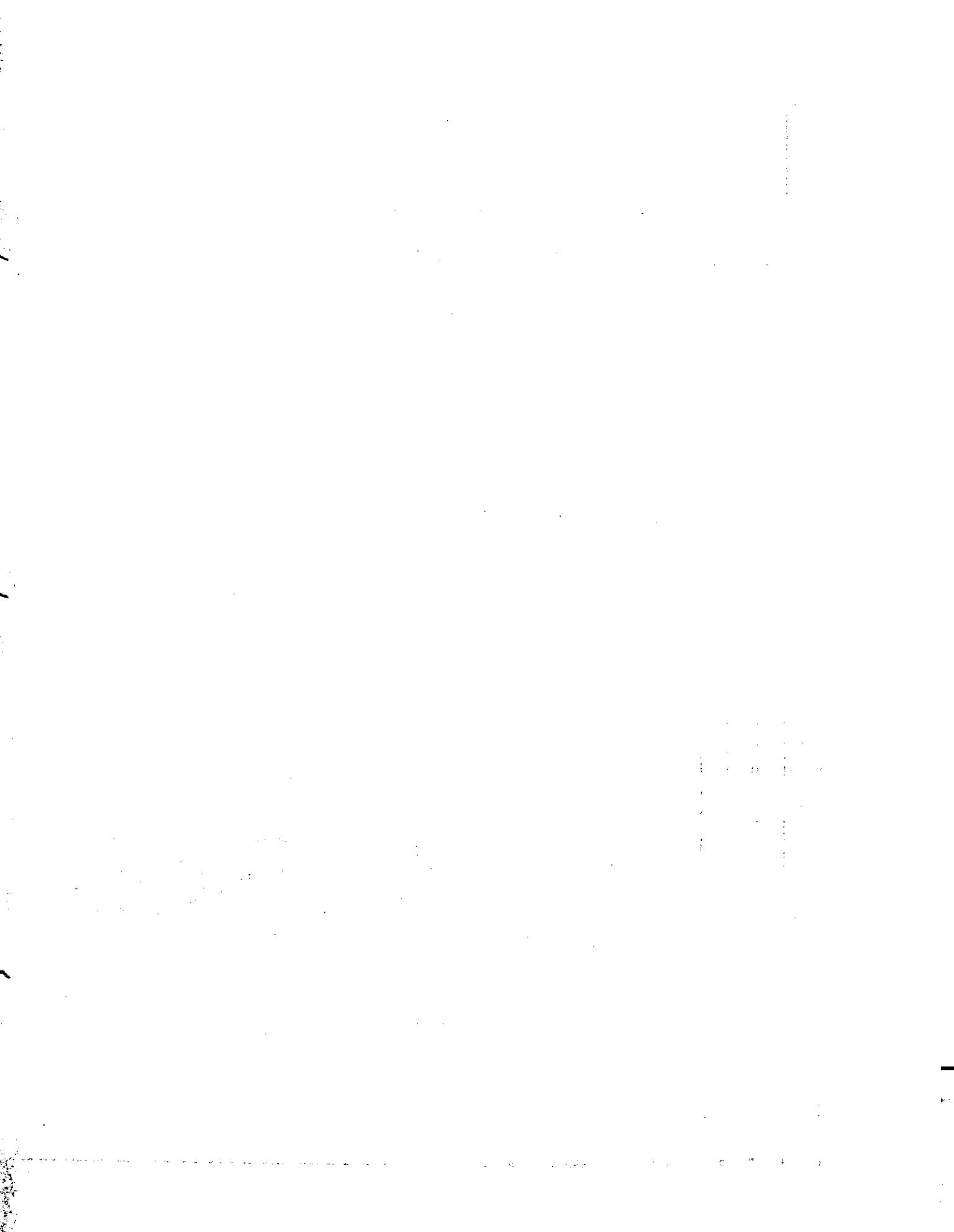


Handwritten scribble

Es
N-U





مفیدین

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعاً نباید بیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

شماره ۷ و ۸ سال ۲۱

شهر المشیت - شهر العلم - شهر القدره ۲۳ بدیع
 مهر - آبان ۱۳۴۵ شمسی
 سپتامبر - اکتبر - نوامبر ۱۹۶۶ میلادی

شماره مسلسل ۲۳۵ و ۲۳۶

فہرست

۵۵۵۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

صفحہ

—	۱ — لوح مبارک حضرت عبدالبهاء . اول ثنائہ
۱۸۹	۲ — دعا و نیایش (کمال الدین بخت آور)
۱۹۴	۳ — اشارت شجر امر الہی (ترجمہ عنایت اللہ سپیر)
۲۰۲	۴ — نفوز امرد ربنگلور (شاہ بہرام موید زادہ)
۲۰۶	۵ — مست لقا (بلبل مہتاب)
۲۰۷	۶ — غلی ازگلستان شیراز (محمد علی فیضی)
۲۱۱	۷ — سہ تیر بہ سمت دہلی مبارک
۲۱۲	۸ — مقام شعر و سخن (ذائق بیضاہی)
۲۱۴	۹ — آئین سابقین (نسبت اللہ محمد حسینی)
۲۱۷	۱۰ — گفت و شنود
۲۲۱	۱۱ — قسمت نوجوانان

عکس روی جلد :- سفدھمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بہائی
 ایران - شہر الحزہ ۱۲۳ بدیع

سهولت

در دفعه اول

گویند دفعه اول آنرا از هر اهل حق بود و هر چند در هر وفای
در هر چیزی است زکات هر نفس در این است
چه در جوهر اهل حق گوید وفای است
در از هر نفسی تا به بهشت برین است و هر نفسی نماید
حال در حفظی در دعای چگونه در طاعت
در از هر وفای از دست دلزد
و آشفته و گمگشته از اوقات
پس تو نصیحتی تا به هر چه بر تو بود

صحبت و عیادت

آنان که با تعالیم روحانی پرورش مییابند و با احساس عمیق مذهبی و عرفانی زندگی میکنند پیوسته با ادعیه و اذکار مأنوس و به تلاوت آیات الهی مشغول و مألوف میباشند چنین اشخاص یقیناً نتایج حاصله از دعا و نیایش را در روح و قلب خود احساس نموده و خوب میفهمند که این سنت ساده مذهبی تا چه حد در تهذیب اخلاق مؤثر و در کسب آرامش روح و سلامت نفس و صفای باطن نافذ میباشند .

دعا به خاطر ترس از دوزخ و یا طمع جنت انجام نمیگیرد بلکه غایت اصلی آن عبارت از تکامل روحانی و ارتقاء معنوی بشر میباشد در حقیقت دعا نردبان ترقی و وسیله تعالی روح است . اگرچه مؤمنین واقعی در اجرائی احکام و حدود مذهبی نظریه حکمت و فلسفه آن ندارند و دعا و نیایش را صرفاً به خاطر عشق و محبت الهی و اطاعت از احکام او انجام داده و آن را وسیله برای اظهار اشتیاق خود بساحت قدس الهی میدانند و لکن چون برخی از محققین طالب کشف حکمت و علت احکام و حدود الهی میباشند لذا بی مناسبت نیست در توجیه این حکم که در رسائل آسمانی مذکور گردیده است چند سطر بنگاشته شود تا یقین گردد که هیچ حکمی از احکام کتب مقدسه بدون حکمت بالغه وضع نمیشود و هیچ امری بدون منظور از سما مشیت الهی نازل نمیگردد در توجیه مسئله بدواً این سؤال پیش میآید که دعا چیست؟ چرا باید دعا کنیم؟ و چگونه باید دعا کنیم؟

در مورد اینکه دعا چیست قاطبه حکمای الهی را عقیده بر اینست که نیایش عبارت از توجه روح انسانی به عوالم روحانی و ارتباط با کانون غیر مادی عالم و پیوند و بستگی با مبدا اصلی جهان است بدین طریق که عقل و روح انسانی پس از آنکه وجود الهی را با اشراق ادراک نموده بدان موقن گردید آن وقت نور ایمان را در قلب خود فروزان ببینند و خواهی نخواهی بسوی دعا و نیایش کشیده شده با خضوع و التجا به تسبیح و تهلیل میپردازد تا بدین وسیله با دوست حقیقی پیوند محبت را محکمتر سازد . انسان همچنان که در برابر شکوه و عظمت عالم سرتعظیم فرود میآورد و مجذوب و مفتون جمال و جلال طبیعت میشود در برابر حقیقت مطلق و جمال مطلق و قدرت عظیم و نامحدودی که جهان را محور و محور ساخته است به ستایش و نیایش پرداخته فطرتاً بسوی مبدا اعلای عالم جذب میشود و همین انجذاب روحی است که سرچشمه و موجد دعا و نیایش بشمار میرود . در حین دعا دستگاه وجود انسانی با منبع اصلی عالم که مرکز فرستنده قوای روحانی میباشد متصل می گردد و امواج روحانی و ارتعاشات معنوی را که از ساحات الوهیت برمی خیزد جذب مینماید و از فیض حیات بخش آن متمتع و برخوردار می شود . در حقیقت دعا و نیایش و انس با آیات آسمانی مانند اتصال و ارتباط سیم به مخزن و منبع برق است که به محض اتصال با مرکز فرستنده فوراً قوای

دعا و نیایش

کمال الدین نجات آور

معنوی سریان و جریان یافته خانه دل به انوار معنوی روشن و منور میگردد. در این وقت است که ساحت قلب و روح عرش الهی و مظهر کمالات آسمانی گشته و مصداق آیه "یا ابن الروح صفو" ادک منزلی قدسه لنزولی " تحقق می یابد در چنین حالت است که انسان آرامش و صفای حقیقی یافته و از آرایش و خودخواهی آزاد و با اراده حسی قدیر متحد میگردد و خود را در عالمی عالیتراز عالم مادی احساس میکند اکنون با توجه به اینکه عبادت وسیله ای برای تکامل روح میباشد

و منتهی به تقرب معنوی انسان با خدا انگردد و انسان را صورت و مثال الهی نسازد بی ثمر خواهد بود. . . . با آنکه بسیاری از ما کلمه تقرب الی الله را در خلال کتب مقدسه مطالعه کرده ایم ولی شاید در معنا مفهوم این کلمه تعمق نکرده باشیم علیهذا برای روشن شدن مفهوم حقیقی این کلمه لازم است متذکر شویم که منظور از تقرب الی الله و یا نزدیکی با خداوند تقرب زمانی و تقرب مکانی نبوده بلکه مراد از این حکم فقط و فقط

روحانی انسان با مسئله دعا و نیایش چه ارتباط مستقیمی دارد به حدی که استمرار و توالی ادعیه و اذکار سبب تکامل روح و صفا و جلای قلب انسانی گشته و همچنین ترك آن علت قطع ارتباط معنوی بین انسان و مبدأ* اصلی جهان میگردد و قطع این ارتباط سبب تدنی و تنزل انسان به مقام پست حیوانی میشود اکنون میتوانیم نتایج و اثرات دعا را به نحو زیر خلاصه کنیم .
اولا - آیات الهی و آثار

دعا و نیایش

معلوم است اگر نیایش با عرفان کامل انجام نگیرد و یا اینکه بر روی صفات و خصائل انسانی اثر باقی نگذارد و تارو بود روح انسانی را متأثر نسازد و انسان بس از دعا و نیایش تحول روحانی در درون خود احساس نکند این عبادت عبث و بی فایده خواهد بود .
روان شناس و پزشک عالیقدر فرانسوی دکتر الکسیس کسارل در کتاب خویش بنام (نیایش) مینویسد " صبح نیایش کردن و بقیه روز راهمچون یک وحشی بسربردن بیهوده است ."
اکنون با توجه بدین غایت و هدف تازمانی که دعا و نیایش منتج

تقرب معنوی میباشد . پس انسان هر قدر مدارج ترقی را بپیماید و از نظر کمالات معنوی کاملتر گردد همان قدر با کمال مطلق که ذات باری تعالی است ارتباط و تقرب بیشتری یافته بخداوند نزدیک تر خواهد شد .
بنابراین وقتی که میگوئیم غایت ادعیه و اذکار حصول تقرب الی الله است مقصد این است که انسان بوسیله دعا و نیایش کمالات بیشتری یافته و به منبع کمالات که ذات باری تعالی است نزدیکتر میگردد تا قرابت معنوی حاصل شود . اکنون با توجه به مطالب مذکوره خوب میفهمیم که تکامل

نازله از سماء مشیت باری تعالی غذای روح و فوآد است و روح انسانی بدون این غذای معنوی متنعم نخواهد گردید و به بلوغ معنوی نخواهد رسید .
ثانیا - آیات الهی صیقل دهند روح و قلب بوده و بوسیله آن روان آدمی از رنگها و اوساخ عالم خاکی پاک میشود و تلو تلوه و صفای حقیقی مییابد چنانکه میفرماید " الابدکره تستنیر الصدور و تفر الابصار"
ثالثا - آیات الهی شفا دهند جمیع امراض روحی و طبیب آلام و اسقام درونی

است چنانکه حضرت بهاء الله میفرماید ؛
 " طیب جمیع علت‌های تو
 ذکر من است فراموشش منما ."
 اکنون باتوجه به مطالب مذکوره این نکته را نیز مذكر می‌شویم که دعا و نیایش زمانی منتج به تحولات روحی و معنوی انسان میگردد و هنگامی از عبادت ارتقاء و تعالی نفس حاصل میشود که دعا از هر نوع شائبه و خدعه عاری و مبری باشد .
 اکنون مطالبی را که در شرایط دعا و نیایش در کتب

سعدی علیه الرحمه خوب گفته است :
 طاعت آن نیست که برخاک نهی پیشانی
 صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست .
 باتو ترسم نکند شاهد روحانی روی
 کالتماس تو بجز لذت نفسانی نیست
 اگر بر آیات و نصوص بهائی نظر کنیم ملاحظه خواهیم کرد که در متون ادعیه و اذکاری که از قلم شارع بهائی و مبین آیاتش نازل گردیده مقاصد اجتماعی مانند عدالت صلح و وحدت

عمومی و کلی جامعه بهائی را در زیباترین و رساترین کلمات عرفانی تبیین فرموده و دعا و نیایش را یکی از طرق تذکر و اسباب تحقق نوایای مقدسه جامعه بهائی در عالم انسانی دانسته‌اند چنانکه در مناجاتی که با جمله " پروردگارا مهربانا " شروع میشود میفرمایند :
 " خدا یا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفق بر خدمت عالم انسانی کن ."
 ایضا در مناجاتی که با جمله

دعا و نیایش

مقدسه ذکر گردیده است اختصارا و بطور جد آگانه در چهار اصل مورد مطالعه قرار میدهم .
 شرط اول . طلب روحانی
 از نظر تعالیم ادیان عابد حقیقی و مو من واقعی با ادعیه خالصانه و التجاء خالصانه از خداوند مسئلت دارد که علقه ها و بستگیها را از عوالم ظاهری و شوائب مادی گسسته و پیوند هایش را با حیات روحانی محکمتر سازد و او را در وصول به قله کمالات معنوی و همچنین خدمت به عالم انسانی تأیید و توفیق بیشتر عنایت فرماید .

در قالب ادعیه بیان گردیده است بدین طریق مبانی روحانی نه تنها بشکل قوانین اجتماعی تدوین گشته بلکه در قالب ادعیه و اذکار نیز متجلی شده است مسلما بیان هدف های کلی جامعه در قالب دعا و مناجات علاوه بر اینکه مقاصد اجتماعی را هموار ه به نیایش کنندگان تلقین مینماید سبب میشود که این آرمانهای مقدس به صورت ثابت و مشترك در میان هم افراد که در راه آن گام بر میدارند توسعه و انتشار یابد شاید بدین علت است که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله کرارا هدف های

" خداوند مهربانا " شروع میشود میفرمایند :
 " خداوند مهربانا عنایت کن و مرحمت فرما تا علم و وحدت عالم انسانی بلند کنیم و نورانیت آسمانی شرق و غرب را احاطه کند جمیع اجزای متحد شوند و حیات ابدی جویند و ترویج وحدت عالم انسانی نمایند و صلح عمومی انتشار دهند ."
 ایضا در مناجات دیگر هدف نهائی جامعه بشر یعنی وحدت به این کلمات بیان گردیده است :
 " پروردگارا کل را تأیید فرما و توفیق عطا کن تا سبب آسایش

جهان آفرینش گردند و شرق و غرب را آرایش بخشند و سبب الفت و اتحاد گردند .^{عالم}

شرط دوم . انقطاع

عالیترین شکل دعا و پرستش آنست که با انقطاع و وارستگی کامل توأم و با قلبی سرشار از عشق و محبت الهی انجام گرفته و از اعماق دل و احساسات درونی انسان مؤمن منبعث گردد یعنی همچنان که عاشق معشوق خود را با تمامی قلب و روح میستاید و فقط به خاطر دوستی و محبت بسوی او توجه میکند دعا نیز باید با چنین توجه و انقطاعی کامل انجام گرفته و از هر نوع شائبه منزه و مبرا باشد اگر شوائبی در دعا به شکل تزویر و تظاهر و ریا پیدا میشود ناشی از عرفان سطحی و ایمان تقلیدی میباشد معمولاً در ایمان و اعتقاداتی که بر اساس تقلید کورکورانه بنا میشود چنین انحرافات ذهنی وجود دارد .

مشاهده شده است بعضی از مردم ادعیه و اذکار را وسیله کسب شهرت و محبوبیت در میان مردم و یا مقاصد مادی دیگر قرار داده و در معابر عمومی به تزهّد و تعبد تظاهر نموده اند . حضرت مسیح در تعالیم خویش ریاکاری فریسیان را تحریم کرده و حواریون خود را فرمود " چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنائس و در گوشه های کوچک ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشان را به بینند هر آینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند لیکن تو چون عبادت کنی بحجره خود داخل شو و در را بسته بس در خود را که در نهان است عبادت نما . " عیسی مسیح شالوده و اساس دیگری برای دعای واقعی نشان داد و آن عبارت از تقوی و پیاکی و همچنین صمیمیت و محبت در رفتار بود عیسی فرمود :

" بس هرگاه هدیه خود را به قربانی ببری و آنجا به خاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد هدیه خود را به پیش قربانگاه واگذار و رفته اول با برادر خویش صلح نما و بعد آمده هدیه خود را بگذاران . "

کلیه پیامبران آسمانی و مربیان روحانی بشر طریقه صحیح نیایش را در متون کتب مقدسه تعلیم فرموده اند چنانچه حضرت امیر فرمود :

" الهی ما عبدتك خوفا من نارك و لا طمعا فی جنتك بل وجدتك اهلا لعبادتك . " در آثار حضرت باب نیز این موضوع تحت عنوان (توحید عبادت) توجیه گردیده است چنانکه در صحیفه عدلیه میفرمایند :

" هرگاه کسی به طمع رضوان یا خوف از نیران عبادت کند او را یا بخواند او را هر آینه محجوب از عبادت خداوندی شده و لایق ذات او نیست . "

شرط سوم . تمرکز قوای فکری و روحی

آنچه در دعا و نیایش شرط لازم و ضروری بشمار میآید تمرکز قوای روحی در حقایق روحانی است چه این حالت توجه سبب میشود که عابد حقیقی به کشف حقایق روحانی توفیق یافته و به مدد آیات و اذکار عوالم روح را ادراک و احساس نماید . همچنان که در علوم ظاهری تمرکز قوای دماغی علت اصلی کشف حقایق مادی بشمار میرود در امور روحانی نیز حصول حالت توجه سبب میشود که انسان به کشف حقایق روحانی توفیق یابد اگر به تاریخ علوم نظر کنیم خواهیم دید موفقیت هایی که دانشمندان در کشف حقائق علمی داشته و توفیقی را که در درک قواعد ریاضی و فیزیکی و وضع نوامیس اجتماعی کسب نموده اند جمیعا مرهون تمرکز کامل روحی و فکری بوده است بطوری که آنها بمدد این حالت یعنی دقت کامل توانسته اند به اسرار جهان مادی راه یابند بعدی که امروز میتوان ادعا کرد علوم تکامل یافته بشری نتیجه تمرکز شدید فکری و عقلی نوابغ و نواد عالم بوده است . بایک تجربه ساده ثابت شده است که وقتی ذره بینی در مقابل اشعه آفتاب قرار گرفت

فوتونهای نوری در یک نقطه واحد متمرکز شده و در نتیجه جسم رامیسوزاند قوای فکری و عقلی انسانی نیز چنین حالت مشابهی دارد و همینکه در موضوع واحدی متمرکز گردید کم کم نفوذ کرده و حقایق و قوانین را از درون آن کشف و استخراج میکند پس نتیجه میگیریم که حقایق روحانی نیز چنین حالتی داشته و تا زمانی که روح انسانی متوجه و متمرکز نگردد قادر بدرك و استنباط آن نخواهد بود اکنون در خاتمه این مقال لازم است متذکر شویم که چون دعا و نیایش مستلزم توجه شدید قوای فکری و تمرکز قوای روحی میباشد لذا شارع بهائیی به حکم آیه " کتب علیکم الصلوه فرادی " که در کتاب اقدس نازل گردیده نماز انفرادی را امر فرموده است زیرا عبادت کننده در نماز انفرادی بهتر میتواند تمرکز روحی یابد و از حدود الفاظ گذشته بر فواید عالییه و معانی دقیقه ای که در متون نماز و دعا ضدج گردیده است متوجه شود .

شرط چهارم . تسلیم

تسلیم و رضا در برابر اراده الهی که یکی از شرایط اساسی عبادت بشمار میرود عبارت از اینست که انسان اراده خود را با اراده الهی هم آهنگ ساخته و با توکل و تفویض رشته ها و علقه های محبت بین خلسق و خالق را محکمتر سازد چه زمانی که انسان اراده خود را تسلیم اراده حق قدیر میسازد مانند آن است که فرمان سفینه وجود را به دست ناخدای دانا و توانا میسپارد مسلماً در این حالت است که بعد هدایت آن سلطان احدیت آرامش درونی یافته به ساحل نجات ابدی هدایت میگردد . این حالت تسلیم و رضا که در عرف ادیان توکل و تفویض نامیده میشود در جمیع کتب مقدسه مذکور و کلیه پیامبران آسمانی انسان را به آن امر فرموده اند چنانکه در قرآن کریم مذکور است . . " افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد . (۱) سلسله انبیاء و پیامبران نه تنها بشر را بدین سبب اخلاقی امر فرموده اند بلکه خود مثل اعلای تسلیم و رضا بوده و فنا و عبودیت محضه صرفه را در حیات شخصی خود ظاهراً فرموده اند . چنانکه در ضاجاتی که از قلم حضرت باب پس از مرگ فرزند دلبنده شان نازل گردید میفرمایند :

" ای خداوند گاش این ابراهیم تو را هزار اسماعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی میگردم . "

همچنین حضرت بهاء الله در لوح سلطان خود را در برابر مشیت الهی برگ بی اراده ای میدانند که بادهای اراده الهی آنها را به حرکت میآورد چنانچه در این مورد میفرمایند : " هذه ورقه حرکتها اریاح مشیه رسك العزیز الحمید . (۲) "

اکنون با توجه به مراتب فوق میفهمیم که چرا انسان خود را محتاج به نیایش مبیند و چرا در صبحگاهان بسوی معابد و مساجد و مشارق الاذکار روی میآورد و بدامن ادعیه و انکار پناه میبرد واضح است که این توجه بسبب آنست که انسان مشتاق به تعالی روح و آرامش قلب بوده میل دارد از آلائش دنیای مادی آزادگشته در پرتو دعا و نیایش آرامش روحی و حیات معنوی کسب نماید و بر قله رفیع کمالات معنوی ارتقا یافته با عوالم روح متصل و مرتبط گردد . انتهی

۱ - درسوره المؤمن من آیه ۴۷ - کارم رابه خداوند واگذار میکنم بدرستی که خدا نسبت ببندگان خود آگاه است .

۲ - این برگی است که حرکت میدهد آنها را بادهای اراده پروردگار تو که عزیز و حمید است .

● از: ایادی امرالله و پیام سیرز

● ترجمه: عنایت الله پیر

آثار سیر امراللهی

کرد . در فصل ۲۴ انجیل متی که در آنجا مسیح بطور وضوح رجعتش را در سال ۱۸۴۴ پیشگوئی میکند ما با یکی از شدیدترین انذارات آن حضرت در خصوص ایام آخر و ظهور پیغمبران کاذب برخورد مینمائیم . در اینجا میفرماید :

" آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید . زیرا که مسیحیان کاذب و انبیای کذبه ظاهر شده . علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند (آیات ۳ و ۴) مسیح که پیروان خویش را متوجه آمدن

هر بار که پیغمبری ظهور کرده مردم زمانش او را نبی کاذب نامیده اند . هر موقع که یکی از مظاهر الهیه مانند کیشنا موسی ، زردشت ، بودا ، عیسی ، محمد ، سب و بها* الله ظاهر شد کسانی که از نظر روحانی در خواب هستند آن هیکل مقدس را پیغمبر کاذب خواندند . حال برای نفوسی که روح آماده درک و فهم نیستند چه دلیل قانع کننده ای باید اقامه نمود تا ثابت شود بها* الله پیغمبر کاذبی نیست ؟ مسیح پیروان خود را مددگزار ساخته که مواظب و مراقب باشند زیرا پیغمبران کاذبی ظهور خواهند

* از کتاب اشراق شمس (Release Of The Sun) بقلم ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز

۱ - خانه و خانواده

حضرت بهاء الله به عموم بشر تکلیف میفرماید که ازدواج را امر مقدس دانسته و برای آن احترام قائل شوند رابطه زن و شوهر باید بر اساس روحانی و جسمانی هردو استوار و این رابطه بایستی مقرون به سعادت و خوشی و يك امر دائمی باشد زیرا که خانواده اساس اجتماع است .

قانون بهائی در باره ازدواج بر این منبسی است که مرد بایستی فقط دارای يك زن باشد حضرت بهاء الله مردان و زنان را به ازدواج دلالت و تشویق میفرمایند تا از آنان اطفالی بوجود آیند که نام خداوند تبارك و تعالی را تعزیز و تکریم نموده بنوع بشر خدمت نمایند تعلیم اطفال امر اجباری است . اطفال بایستی که هم از لحاظ اخلاقی و هم از جنبه علمی تعلیم و تربیت یابند .

۲ - وطن

در تعالیم حضرت بهاء الله کاملاً تصریح گردیده که هر يك از پیروان آن حضرت جدا موظف اند نسبت به دولت متبوعه خود مطیع و وفادار باشند . این موضوع در تعالیم آن حضرت حتی با صراحت بیشتری قید شده چنانچه میفرماید :

" یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید . لسان را به سب و لعن احدی میلائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل . . . سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع " (۱)

پیروان حضرت بهاء الله عدم وفاداری بيك حکومت عادل را عدم وفاداری به حق میدانند و وظیفه مقدس بهائیان این است که در پیشرفت مصالح عالیه دولت و ملت خود نهایت کوشش را مبذول دارند (ترجمه)

این نمر دیگری از شجره حضرت بهاء الله است که بوسیله آن میتوان بر صدق و یا بر کذب

بیغمبران دروغین نمود خود نیز برای بشریت میبزرگان صحیحی قرار فرمود که سابق آن میتوان صدق و کذب هر بیغمبری را معلوم نمود . میزانی را که معین فرموده غیر قابل اشتباه است و هر کس شخصا میتواند بوسیله آن تشخیص دهد که بیغمبری صادق است یا کاذب . این میزان در فصل هفتم انجیل متی مرقم و مندرج بوده و در این فصل است که مسیح هم سفارش فرموده که مواظب بیغمبران کاذب باشید و هم طریق تشخیص و شناسائی آنها را معین نموده است چنانکه میفرماید " اما از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میشا نزد شما می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خسس می چینند و همچنین هردرخت نیکو میوه نیکویی آورد و درخت بد میوه بد می آورد . . . لهذا از میوه های ایشان را خواهید شناخت (انجیل متی باب ۷ آیات ۱۵ - ۲۰)

بنابراین هر بیغمبری را از اثمارش باید شناخت و بدیهی است این بهترین میزان تشخیص است و میزانی است که خود مسیح تأسیس و مقرر فرموده پس خوب است حقانیت حضرت بهاء الله را هم رابالهمین میزانی که مسیح معین نموده سنجیده و اثمار شجره آن حضرت را مورد دقت و آزمایش قرار دهیم چه مسیح تصریح فرموده اگر ثمر نیکو باشد شجر هم نیکو است و بیغمبر صادق است . آثار و آیات حضرت بهاء الله معادل بیش از يك صد جلد کتاب است و ما در اینجا فقط به ذکر شمه ای از تعالیم آن حضرت آن هم به نحو اجمال اکتفا میکنیم و این البته مانند آنست که بخواهیم اقیانوس را در فنجان بگنجانیم . اکنون به تشریح آن قسمت از اثمار شجره حضرت بهاء الله که بیش از هر چیز در قلب و روح هر کس مؤثر و برای بهبود زندگی و سعادت او دارای اهمیت حیاتی است میپردازیم :

آن حضرت حکم نمود :

۳ - دیانت

از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینست که همانطور که خدا واحد است دین هم واحد میباشد . تعالیم همه پیغمبران بزرگ نیز مبنی بر همین وحدت دین بوده است . برای هندو و یهودی و زردشتی و بودائی و مسیحی و مسلمان یا بهائی نجات انحصاری وجود ندارد بلکه کلیه این ادیان مقدسه جزئی از یک دیانت ازلی الهی هستند که الی الابد پاینده و مداوم خواهند بود . هیچیک از ادیان دین انحصاری و یا مظهر نهائی حقایق نازله از ساحت کبریا نبوده و نیست بلکه هر یک از آنها حق و حقیقت بوده و با همه زیبایی و شکوه خاص خود جهت عصری که در آن ظاهر میشوند معتبرند با اینکه هر یک حقیقت واحد و منحصر به فرد زمان خود هستند و لسی هر کدام قسمتی از یک دین واحد عظیم متتابع ابدی الهی محسوب اند کلام الهی واحد است گرچه حاملین آن (پیغمبران) متعدد میباشند .

به موجب تعالیم بهائی این نکته مصرح است که نشو و ارتقای دیانت مانند نشو و نما ی یک شجر است در تعالیم کریشنا " بذر " در تعالیم موسی " ساقه " در تعالیم زردشت " تنه " در تعالیم بودا " شاخه " در تعالیم عیسی " جوانه " و در تعالیم محمد " برگ " در تعالیم بساب " شکوفه " و در تعالیم بهاء الله " ثمر " مشاهده میشود .

چون متأسفانه پیروان ادیان به این وحدت پی نبرده و حقیقت آن را نفهمیده اند خصم یکدیگر شده و در برابر هم صف آرائی نموده اند با اینکه مو سسین این ادیان همه در اصل محبت و و داد متحد و متفق بودند مو منین به آنها طریق کینه و عداوت پیش گرفته بین هم جدائی و تفرقه انداختند . در هر حال در تتابع ادیان

هیچ مرحله ای از مرحله دیگر بزرگتر نبوده بلکه همه لازم و مکمل و مصدق دیانت ما قبیل خودند . هیچیک از مراحل حتی مرحله ثمر هم جنبه انحصار و امتیاز نداشته و مرحله نهائی نیست چنانچه بالاخره ثمر نتیجه بذراست و گواه بر انتهای کور و از آن ثمر است که بذر بجهت کور عظیم دیگری به وجود میآید . حضرت بهاء الله میفرمایند :

" دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سما مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده آن را علت اختلاف و نفاق مکتبید . " (۲)

حضرت بهاء الله مانند ابراهیم از کشور خود سرگون گردید مانند موسی مورد رجم قرار گرفت و مانند عیسی مورد شرب و شتم واقع شد قریب شصت سنه در حبس و سرگونی بسر برد و در این مدت آن حضرت را مسموم نموده و مورد شتم قرار دادند و در زندان زنجیر گران به گردن انداختند و همواره مورد شدیدترین بی احترامیها قرار دادند . در حالی که شدت آلام و اسقام آن وجود مبارک را احاطه نموده بود بار دیگر وحدت رسالت خود را با مسیح اعلان نموده - خطاب به نوع بشر بیانی بدین مضمون فرمود :

" اگر بار دیگر قصد مصلوب نمودن عیسی روح الله را دارید مرا بقتل برسانید زیرا که آن وجود مبارک مره آخری در شخص من بشما ظاهر شده است . "

حضرت بهاء الله به پیروان خویش به این بیان دستور میفرمایند :

" عاشروا یا قوم مع الادیان کلها بالروح والریحان . " (۳)

آن حضرت مصدق تعالیم اساسی مسیح ، موسی محمد ، کریشنا و کلیه پیغمبران گذشته است و از همه آنان با بیانی زیبا و مهیمن در نهایت خلوص

ظاهر شده. مسیح میفرماید آنان را از میوه های آنها خواهید شناخت و بوسیله این کلمات است که میتوان تشخیص داد آیا حضرت بها، الله بیغمبر صادق است یا کاذب.

ثمرات نهائی زیر نیز مأخوذ از تعالیم چندی است که از منابع و ذخایر سرشار بیانات مبارک حضرت بها، الله به جهت نوع بشر به ارمغان باقی مانده است:

۱ - هر فردی باید مستقلاً تحری حقیقت نماید.

یکی از تعالیم حضرت بها، الله این است:

"عطیه کبری و نعمت عظمی در رتبه اولی خرد بوده و هست." (۹) هر فردی باید بشخصه تحری حقایق روحانیه نماید البته شخص میتواند از معلومات و مساعی دیگران نیز استفاده کند و باید هم بکند ولی نباید نتیجه تحقیق آنان را بدون تحقیق و تجسس شخصی قبول نموده آن را حقیقت قاطع بدارد هر انسانی خود سو ل ارتباط بین خویش و خدای خود است و فقط بوسیله تحقیق و تفحص شخصی و صادقانه است که انسان میتواند موفق به اتخاذ رأی و تصمیم صحیح گردد.

۲ - در سراسر جهان مرد و زن باید دارای حقوق و مزایا و تعلیم و تربیت و موقعیت های مساوی باشند.

حضرت بها، الله برای این اصل اهمیت فوق العاده قائل شده ضمن تعالیم خود تأکید میفرماید که چون در سنین اولیه رشد کودکان بری او مادر اوست لذا بسیار لازم است که مادر در ظل تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد. متعلیم و تربیت عمومی را که حضرت بها، الله مقرر فرموده به پسران و دختران و مردان و زنان مقسام و موقعیت مساوی را اعطاء مینماید. وقتی که مقام زن ترقی نماید و در همه جهان مساوی با مرد باشد

و محبت سخن میگوید. ضمن دستوری که به بیروان خود فرموده که با بیروان کلیه ادیان باروح و روحان معاشرت نمایند میفرماید:

" همه باریکدارید و برگ یک شاخسار" (۴) در جای دیگر میفرماید:

" براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود... یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب ام باشید." (۵)

این هم ثمر دیگری بود از شجر تعالیم بها، الله که بوسیله آن میتوان تشخیص داد که آن حضرت بیغمبر صادق است یا کاذب.

۴ - حیات فردی - انسانی

حضرت بها، الله تعلیم میفرماید که علت ظهور بیغمبران الهی در این عالم تربیت نفوس و تصحیح اخلاق میباشد. و در مقام دیگر میفرماید که:

" رأس الایمان هو التقل فی القول والتکسر فی العمل." (۶)

و در جای دیگر میفرماید:

" اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق یا اهل بها، به تقوی تمسک نمائید هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار." (۷)

حضرت بها، الله در مورد رفتار فردی به این مضمون تعلیم میفرماید که انسان در برابر دوستی به گفتار تنها نباید اکتفا بنماید بلکه باید قلبش به جهت کلیه کسانی که با آنان مواجه میشود بنار محبت و ووداد مشتعل و فروزان باشد.

حضرت بها، الله میزان ذیل را از نظر اخلاق و روش به جهت بیروان خود مقرر فرموده است:

" انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد کل شده رخا و مع کل کدر صفا" (۸)

این ثمر دیگری بود که از شجر حضرت بها، الله

بر ثبات و پیشرفت امور اجتماعی در سراسر جهان تا حد زیادی افزوده میشود .

۳ - تعلیم و تربیت باید در دسترس عموم باشد . بموجب تعالیم حضرت بها* الله هیچکس نباید از نعمت تعلیم و تربیت بی بهره و نصیب ماند و همچنین نباید به احدی اجازه داده شود که خویشتن را از تعلیم و تربیت محروم سازد بلکه این امر تاسن معینی باید اجباری باشد . حضرت بها* الله میفرمایند :

" تحصیل علم و فنون از هر قبیل جایز و لکن علوی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است ."

است . (۱۰)

" صاحبان علم و صنایع را حق عظیم است براهل عالم . . . فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط " (۱۱)

۴ - گذشته از زبان مادری يك لسان بین المللی نیز باید در سراسر عالم تعلیم شود .

حضرت بها* الله دستور فرموده اند که يك زبان عمومی بایستی تدوین و یا از بین السنه موجوده انتخاب گردد . بدیهی است این موضوع کمک زیادی به پیشرفت امر تجارت نموده و سدهائی را که در بین ملل و اقوام در نتیجه اختلاف زبان قرار گرفته و سوء تفاهماتی را بوجود آورده اند از میان بر خواهد داشت . این زبان يك زبان ثانوی و بین المللی خواهد بود تا به این ترتیب هر سرزمینی لسان اصلی خود را با همه زبانی و دلرئائی آن حفظ نموده و در عین حال يك زبان اضافی بین المللی نیز بیاموزد .

۵ - دین باید مطابق علم و عقل باشد .

حضرت عبدالبها* میفرمایند :

" همچنین حضرت بها* الله اعلان نمود که دین باید مطابق علم و عقل باشد زیرا دین حقیقت است و علم نیز حقیقت است ممکن نیست که

در حقیقت اختلاف پیدا شود . " (۱۲)

۶ - همه نفوس فرزندان يك بدر یعنی خدای تعالی و برادران و خواهران يك خانواده انسانی هستند . يك فاتح عرقد رهم عظیم الشان باشد بالاخره در دل خاک مدفون و از جمیع اموال محروم و ممنوع میگردد آنچه که در واقع وارث و متصرف میشود يك قطعه کوچک زمین بیش نیست که استخوانهایش در آن می آراد پس هر مرد جنگی بالاخره بخاک هلاک افتد و دنیا ملک خدا ماند و انسان فقط اندک زمانی ساکن آن باشد بزرگترین دارائی او پس از محبت به خدا محبت به هم نوعان او است . باید هرگونه تعصبی از روی زمین زایل گشته و به منظور رفع تعصبات نژادی تفاوت و امتیازی به جهت هیچیک از نژادها قائل نگردند و افراد انسانی را فرزندان يك بدر دانند چه که بموجب تعالیم حضرت بها* الله دوستداران بشریت از هر کشور و رنگ و عقیده که باشند سرآمد اقران اند .

۷ - قسمت اساسی وجود انسان روح او است که الی الابد باقی و برقرار میباشد .

حضرت بها* الله بقید تأکید میفرماید که مهمترین عقیده ای که شخص ممکن است دارا باشد و بیشتر در حین مرگ آنها گرامی میدارد عقیده بخدا و به بقاری روح است . آن حضرت کراما در باره این حقیقت اصولی به لحنی متین و تسلی بخش قلوب را مطمئن ساخته است .

پس از تلاوت اثار و بیانات حضرت بها* الله در این موضوع انسان بندای درونی خود که به او میگوید روحش باقی و پایدار است اطمینان فرلوان پیدا میکند .

بسیاری از دانشمندان علوم امروزه این حقایق باطنیه انسان را از روی تحقیقات و تفحصات علمی خود تأیید مینمایند این افراد دانشمند تذکر میدهند که در حالی که ماده خود فنا ناپذیر بوده واجد یکتووع بقاء است چگونه ممکن است که روح فانی باشد . زیست شناس

معروف موسوم به هرست (۱۳) مینویسد تحقیقاتی که اخیراً در رشته ژنتیک بعمل آمده ما را به این نتیجه مسلم رهبری میکند که بطور کلی ژن های زنده بطور نسبی فناپذیرند (۱۴)

آرتور "اج . کامپتون برنده جایزه نوبل در فیزیک میگوید " . . . خوب است این نکته خاطر نشان شود که در عالم علم هنوز دلیل صحیحی بدست نیامده که بتوان تصور نمود آنچه در وجود انسان دارای اهمیت است در دل خاک مدفون خواهد شد . " (۱۵)

دکتر کامپتون در جای دیگر مینویسد :

" از نقطه نظر علم الحیات حیات اعم از اینکه تخم یک سیب و یا سلول بدن انسان باشد اصولاً دائمی و ابدی است . . . بنابراین آیا منطقیست ممکن نیست بقای وجدان و فکر و روح انسان راهم از روی اصل ابدیت سلول تصور و تعقل نمود " (۱۶) این هم میوه دیگری بود از حضرت بهاء الله که بوسیله آن میتوان در باره آن حضرت قضاوت نمود .

۸- نماز هم یک موهبت و هم یک وظیفه است . نماز شفا بخش آلام روح و باعث مسرت و سعادت است و انسان را از امتحانات و مشکلات زندگی حفظ مینماید و بجهت حیات روح ضرورت کامل دارد همانطور که جسم انسان همه روزه محتاج غذا است بهمان قسم روح انسان نیز همه روزه باید تغذیه شود . نماز به منزله غذای معنوی به جهت روح است جسم انسانی اگر مرتباً تغذیه نشود از کمبود غذا دچار ضعف و ناتوانی گشته و رفته رفته مریض و مضمحل میگردد روح انسان نیز به همین منوال است و باید مرتباً و بطور کامل تغذیه شود و الا نیروی خود را از دست میدهد و مانند جسم مریض میشود و با اینکه هرگز نمی میرد ولی بطوری فرسوده میگردد که وجود آن مانند موت است .

مثلاً اگر انسان بازوی خود را در یک طرف

بدن خویش آویزان نماید و از آن استفاده نکند بزودی قدرت حرکت از آن بازو سلب میشود زیرا در اثر عدم فعالیت خشک و فاقد اثر میشود روح انسان هم بدون تغذیه از دعا و نماز خشک و بی ثمر میگردد . حضرت بهاء الله میراثی عظیم از ادعیه زیبا و مهیج که باعث ترویج روح انسان است بجا گذاشته است با وجود این به موجب آئین بهائی نوع بشر باید بدانند که اجرای عبادات بهیچ وجه محدود به اجرای این ادعیه نیست . حضرت بهاء الله میفرماید کار به منزله عبادت است کار یومیه اگر با روح خد متگزار باشد بنوع انسان و با کمال قدرت و توانائی اجرا شود خود نوعی عبادت بشمار میرود .

حضرت بهاء الله میفرماید " و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادۃ لله الحق " (۱۷) مطابق تعالیم حضرت بهاء الله سراسر زندگی انسان باید توأم با دعا و نماز باشد زیرا هر نوع بندار و گفتار و کردار که هدف آن از روی کمال اخلاص و خیر همزوع بوده باشد به تمام معنی کلمه عبادت محسوب است .

بوسیله این اصول و قوانین حضرت بهاء الله اساس یک دنیای متحد را پایه گذاری فرموده تا نبوات کتب مقدسه تحقق یافته و روز موعود که زمان تحقق بشارت " یک گله و یک شبان است " فرا رسد .

آن حضرت قریب یک صد سال پیش لزوم قطععی تأسیس بیئت العدل عمومی را که یگانه هدفش بهبود زندگی عموم بشر در کره ارض است اعلان فرمود این مو " سسه عظیم ملل بزرگ و کوچک را بطور یکسان حمایت و حقوق فردی را تأمین خواهد نمود .

حضرت بهاء الله امرا و سلاطین ارض را مخاطب قرار داده انداز فرمود که اگر از تأسیس چنین مو " سسه ای غفلت نمایند عواقب وخیمسی دامنگیر بشر خواهد شد و جهان دچار مصیبت

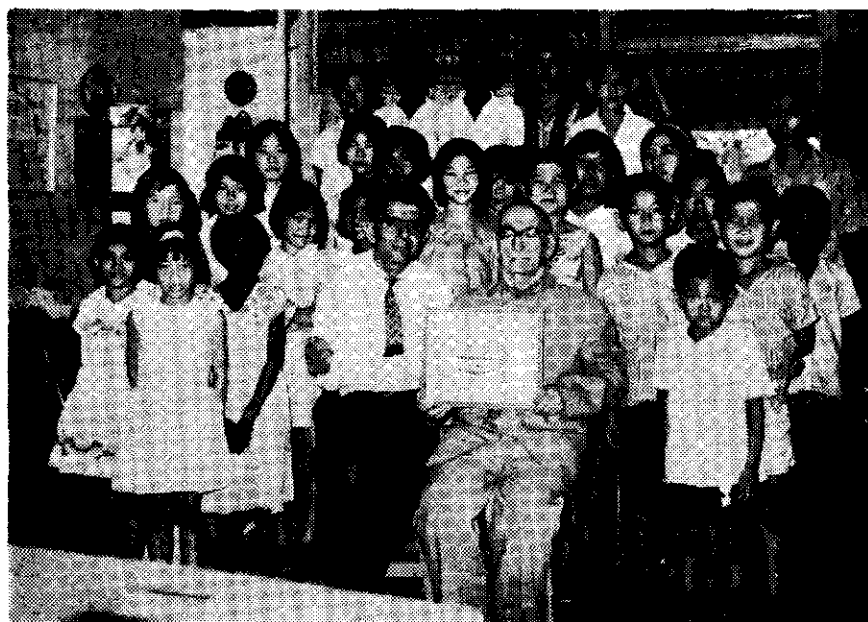
بزرگی خواهد گردید. این مو^۱ سسه جهانی که حضرت بها^۲ الله بیش بینی و توصیه فرموده دارای يك مجلس مقننه جهانی خواهد بود که اعضای آن از روی اصول دموکراسی انتخاب خواهند شد و علاوه دارای يك مرکز عمومی و يك نیروی پلیس بین المللی و يك محکمه کبرای جهانی خواهد بود. وجود آن منحصرأ به جهت غرب و یا شرق نه و روش آن موافق بانور و یا ظلمت نبوده و فی المثل برای یهود یا غیر یهود امتیازی قائل نخواهد گردید بلکه این مو^۳ سسه جهانی بجهت منظور واحد و هدف واحدی فعالیت خواهد کرد و آن خیر و سعادت عموم بشر است. این هیئت عظیم بین المللی تأسیس يك رشته اوزان و مقیاسات عمومی و يك پول بین المللی خواهد کرد. کلیه ذخایر طبیعی عالم را مورد استفاده قرار داده و بازارها را تحت نظم دقیق در خواهد آورد بطوری که ملل " محتاج " بالمره دیگر وجود نداشته باشد و بدون اینکه اختلاف مراتب را که استعداد و نبوغ انسانی طبعاً بوجود می آورد از میان بردارد شدت غنا و شدت فقر را ریشه کن خواهد کرد در بین کارگر و کارفرما هم آهنگی و اتحاد مساعی بوجود آورده حقوق کارگر و سرمایه گزار را به نفع هر دو حفظ خواهد کرد. ضمناً تأسیس يك لسان اضافی بین المللی را تقویت و حمایت خواهد نمود و بالاخره به جهت ایجاد يك خانواده صلح دوست و مترقی و سعادت مند بشری کلیه اقدامات لازم را معمول خواهد داشت.

برفسور ادوارد جی براون از دانشگاه کمبریج در سال ۱۸۹۰ موفق به ملاقات حضرت بها^۴ الله گردید نامبرده راجع به دقایق این ملاقات مینویسد:

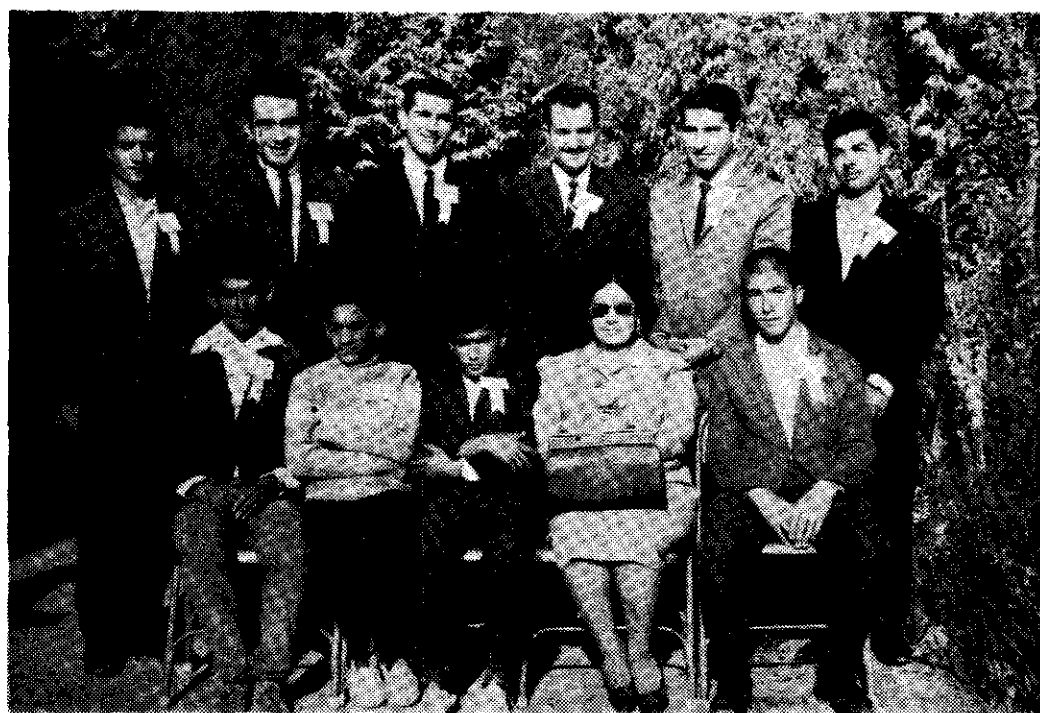
" مشاهده نمودم هیکی جلیل در کمال عظمت و وقار بر مسند جالس بر سرتاج رفیعی و حول آن عمامه صغیر سفیدی در چشم به جمالی افتاده که هرگز فراموش ننمایم و از وصف عاجز حدت بصر از آن منظر کشف رموز دل و جان نمودی و قدرت عظمت از آن جبین مبین نمود اربودی بظواهر علامات سالخوردگی از سیما نمایان... مپرس در حضور چه شخصی ایستادم و بچه منبع تقدیس و محبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند و امپراطوران اسم حسرت برند صوتی لطیف و مهیمن امر به جلوس نمود و فرمود الحمد لله فائز شدی به ملاقات مسجون منفی آمدی جز اصلاح عالم و آسایش ام مقصدی نداریم معهداً مارا از اهل نزاع و فساد شمرده اند و مستحق سجن و نفی به بلاد... آیا اگر جمیع عالم در ظل يك آئین متحد و مجتمع گردند... چه عیبی دارد؟

ایشان ثمراتی چند از شجر حضرت بها^۵ الله بودند. مسیح فرمود آنها را از میوه ایشان خواهید شناخت حال دیگر مسئولیت تشخیص این موضوع که آیا حضرت بها^۶ الله پیغمبر صادقی است یا نه برعهده شماست.

- | | |
|--|--|
| ۱ - اشراقات (اشراق هفتم) و بشارات (بشارت سیزدهم) | ۱۲ - خطایات |
| ۲ - اشراقات (اشراق نهم) | ۱۳ - C.C. Hurst |
| ۳ - بشارات (بشارت دوم) | ۱۴ - آرث - ترقی انسان تألیف C.C. Hurst |
| ۴ - اشراقات (اشراق نهم) | ۱۵ - آزادی انسان تألیف Arthur H. Campton |
| ۵ - لوح دنیا | ۱۶ - Washington Star مقاله ۱۲ |
| ۶ - مجموعه الواح حضرت بها ^۷ الله صفحه ۳۵ | ۱۷ - بشارات (بشارت دوازدهم) |
| ۷ - لوح دنیا | |
| ۸ - لوح حکمت | |
| ۹ - کلمات فردوسیه | |
| ۱۰ - بشارات | |
| ۱۱ - تجلیات | |



اطفال درس اخلاق شهر (سرم بان) در خدمت ایادی امرالله جناب سعندی



کانونشن محلی قسمت امری شیخسرازد رسته ۱۲۳ بدیع

نقشه هندوستان
پاکستان
بهار
بنگلور

بارک مبارک در بنگلور

از هندوستان شاه بهرام مؤبد زاده

بنجم شهر المشیه ۹۸ بدیع مطابق اول اکتوبر ۱۹۴۱ وارد بنگلور شدند با اینکه هر قسمت هندوستان دارای زبان مخصوصی است و حضرات به زبان اهالی آنجا آشنا نبودند و حتی لسان انگلیسی هم نمیدانستند در آنجا قیام به امر تبلیغ نمودند و با وجود مشکلاتی که لازمه شروع هر امر روحانی و مادی است توانستند چند نفر را به امر مبارک تبلیغ و در روز ۲۱ آپریل ۱۹۴۲ محفل روحانی بنگلور را تشکیل دهند و ضمن توقیعی مورد فضل و عنایت بی نهایت مولای حنون و مهربان حضرت ولی امر رحمن واقع شوند نگارنده آن توقیع منبع مبارک را زیارت کرده ام که میفرمایند:

این عبد از این اقدام شما بسیار مسرور و مشکور و ممنونم.

پس از اینکه در شهر بنگلور محفل روحانی تشکیل شد و ندای امر مبارک را شنیدند ب فکر افتادند باید این پیام الهی را به اهالی قرا نژدیک هم ابلاغ نمایند بنابراین به فاصله چند میلی از شهر باغی خریدند و عمارتی بنا کردند و اسم آن باغ را قصر طوبی (Tuba Palace) گذاشتند که به ثبت دولت هم رسید روز ۲۱ مارس ۱۹۴۵ (اول نوروز ۱۰۲ بدیع) با فرزندشان به آن باغ منتقل و مقیم شدند و به این خیال بودند که پیام مبارک به اهالی آن قریه و قرا اطرافش برسد از حسن اتفاق شخصی به اسم (پتلا بیلا) Patela که از رو سای آن قریه و مرد نیک فطرتی بود قبل از اقامت آقای یگانگی و خانواده در آن قریه بشهر بنگلور آمد و رفت داشت و گاهی هم در مجالس بهائی شرکت میکردند و مختصر اطلاعی هم از امر مبارک بهائی داشتند پس با ایشان دوستی و محبت شدید پیدا شد در ضمن هم راجع به امر مبارک به مشارالیه القاء مطالب میشد تا هفته اول نوامبر ۱۹۵۷ که خبر صعود حضرت ولی عزیز امرالله جهانی را تارک و عالم بهائی راد اقدار گردانید آقای سروش یگانگی

به امر مبارک حضرت ولی محبوب امرالله نقشه شش ساله امر تبلیغ در هند و برما شروع شد محفل مقدس روحانی ملی هند و برما برنامه مهاجرت را تدوین و به جمیع دوستان هندوستان و برما ابلاغ فرمودند شوق و ذوق عجیبی در روحیه دوستان این سامان ظاهر و نمایان بود. هر یک میخواستند بر دیگران در امر مهاجرت پیشقدم باشند این قرعه بنام آقا سروش یگانگی فرزند فرود شهریاری قاسم آبادی (یزدی) و خانواده اش زده شد و به صلاح دید متساعد الی الله معان و محترم ایادی امرالله مرحوم عباسعلی بت که منشی محفل مقدس ملی هند و برما بودند عزیزت به شهر بنگلور (از نقاط جنوبی هند) نمودند و در تاریخ

با جسمی افسرده و روحی پژمرده در منزل نشسته سربه گریبان غم و اندوه فرو برده اشك از چشمانش جاری بود که جناب (بطل) مذکور وارد میشود و از این حالت اندوه ناگهانی سوءال میکنند جناب (بطل) هم از اصغای این خیر وحشت اثر حالش منقلب و چشمانش غرق اشك میگردد . پس از قدری تأمل میپرسد چه باید کرد ؟ آقای یگانگی میگویند خوب است اهالی ده اگر مایل باشند در این موقع هر روز صبح یا عصر در منزلشان (قصر طوبی) جمع شوند و هرکس به عقیده و دیانت خودش دعا و مناجات تلاوت

کند جناب (بطل) این پیشنهاد را می پسندند و می پذیرند و به اهل قریه اعلام میکنند هرکس مایل است صبحها در (قصر طوبی) جمع شود مناجات و دعا بزبان هندی براتنا Pratna نمایند این برنامه فوراً شروع شد و سران و رؤسای آنجا مرتباً حاضر میشدند در ضمن کتب امری که به زبان محلی ترجمه و طبع شده بود به میان آمد و متدرجاً می خواندند و تمایل به امر مبارک

در ایشان بوجود آمد و رشته مراودت با آن ارواح پاک برقرار شد پس از چند روز جناب (بطل) به آقای سروش میگویند اهل قریه تصمیم گرفته اند مجلسی فراهم نمایند و مشورت کنند که تا عین آنچه از بیانات الهی و کتب بهائی خوانده و فهمیده و پسندیده اند بالاتفاق دیانت بهائی را بپذیرند یا خیر و نتیجه انعقاد این جلسه و تصمیم اهالی آنجا بزودی معلوم خواهد شد و به آقای سروش یگانگی ابلاغ خواهد گردید عصر روز بعد بشارت دادند که اهالی آن قریه بالاتفاق تصمیم گرفته اند دیانت مقدسه بهائی را بپذیرند و بهائی شوند چون تا آن وقت هنوز موضوع تبلیغ دسته جمعی به

میان نیامده بود آقای یگانگی نمیدانستند تکلیفشان چیست و به چه نحو این قدم مبارک را بردارند آقای سروش یگانگی پس از شنیدن این خبر روح پرور به بونه (Poona) و بنجنگسی Panehgani مسافرت کردند و از حسن اتفاق در آن موقع فاضله جلیله سرکار محترم گلوریا خانم فیضی در دبیرستان عصر جدید بنجنگسی Panehgani که از موسسات مهمه این امر مبارک در این اقلیم است که در سنه ۱۹۴۵ - مسیحی به اسم پرورشگاه بهائی آغاز شده و از عنایات و تأییدات حضرت ولی محبوب امرالله

بدرجه فعلی که به اسم دبیرستان (عصر جدید) بنجنگی است ترقی کرده است و یقیناً بیان مبارک ان مولای محبوب و حنون که در توفیق مبارکی میفرمایند این پرورشگاه دانشگاه خواهد شد تحقق پیدا خواهد کرد تشریف داشتند و در شرف حرکت به ارض اقلیم بودند آقای یگانگی قضیه را با آن خانم جلیله به میان آوردند و درخواست دعا ی موفقیت در پیشرفت امر تبلیغ کردند سرکار خانم محترمه فیضی

با روئی گشاده میفرمایند واقعا این بشارت هدیه بزرگی است که ایشان با خود به ارض مقصود میبرند و حضرت امه البهائ روحیه خانم روحی فداها و حضرات ایادی امرالله در مرکز امرالله بسیار مسرور خواهند شد آقای سروش یگانگی مراجعت به بونه و بنگلور نمودند و کفافی السابق اهل قریه در منزل ایشان (قصر طوبی) هر روز صبح جمع میشوند و تلاوت آیات و مناجات میکنند و این محافل و مجالس از آن به بعد صرف مجلس و محفل بهائی بود از حسن اتفاق حضرت ایادی امرالله جناب آقای طراز الله سفندری روحی لوجوده الفدا به بنگلور تشریف بردند و در آن جلسه حضور داشتند در این ضمن شخص محترمی به اسم جناب

نفوذ امر

بنگلور

پرفسور لکشمی نراین که از شاخص عالم و فاضل و از سران مهم آن قریه بود وارد شد حضرت آقای سمندری روحی فدا به مجرد ورود آن شخص محترم قیام و با مشارالیه مضافه میفرمایند و پیشانی ایشان را که بلند قامت هم بودند میبوسند و پس از نشستن به آقای سروش یگانگی خطاب میکنند " قدر این مرد را بدانید بسیار روحانی و ارجمندند و مصدر خدمات عالییه در امرالله خواهد بود ". در آن وقت هنوز مشارالیه و سایرین تسجیل هم نشده بودند در ضمن جناب فاضل محترم معاون ایادی امرالله آقای دکتر منجی به بنگلور تشریف میبرند و مدتی با ایشان و سایرین مذاکرات امری نمودند با وجود این پرفسور و سایرین مشکلاتی داشتند و برایشان حل نشده بود و در صدد تحقیق بودند که محفل مقدس ملی هندوستان معاون ایادی امرالله جناب آقای کیش کماتی از بهائیان هند و نژاد را با شاه بهرام مو بدزاده امر به رفتن بنگلور و مذاکره با آن وجوه نورانی نمود جناب پرفسور لکشمی نراین و سایرین در قصر طوبی حاضر شدند و سه اشکال داشتند که جناب کیش کماتی حل و رفع نمودند و فی الفور حاضرین لبیک گفتند و تسجیل شدند جناب سروش یگانگی و خانواده با استقامت تمام در آن قریه توقف فرمودند و به امر تبلیغ پرداختند و مساعدت و همکاری فوق العاده متصاعد الی الله پرفسور لکشمی نراین و بعضی از دوستان بنگلور به فتح اقلا (۶۰) قریه از دهات اطراف موفق گشتند در این ضمن حضرات ایادی ارجمند و محترم امرالله جناب دکتر مهاجر جناب سرهنگ جلال خاضع و دانشمند جلیل القدر آقا محمد علی فیضی و سرکار خانم محترمه شان و مره اخری حضرت ایادی مجله امرالله جناب آقای سمندری و قریباً دو سال قبل خانم اهل بهاء حضرت امه البهائیه روحیه خانم روحی فداها نیز به بنگلور تشریف برده اند حضرت آقای عوشمند فتح اعظم چند مرتبه به آن صفحات سفر فرموده اند و مسافرت این ذوات نورانی به خصوص حضرت امه البهائیه روحیه خانم سبب بروز اثمار بسیار شیرین در آن سرزمین شده است آقای سروش یگانگی و فامیل هنوز مقیم در قریه نزدیک بنگلور هستند و به خدمات خود در امرالله و تبلیغ امر مبارک و هدایت ناس به خصوص تبلیغ دسته جمعی ادامه میدهند و چندین هزار نفر بهائیه در آن حدود از فضل و تائیدات جمال اقدس ایبه بوجود آمده است . مزید موفقیت و استقامت و پایداری ایشان را از درگاه احدیت ملتسمیم . فرزند ارشدشان دکتر عنایت الله یگانگی پس از ۲۰ سال مهاجرت در بنگلور فارغ التحصیل شده به اخذ درجه عالی پزشکی نائل گشت و برای مهاجرت به اقلیم (بهوتان) از معالک مجاوره شرقی هندوستان که یکی از اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر است در اول اکتبر ۱۹۶۱ وارد و فوراً در بیمارستان دولتی آنجا پذیرفته شدند و هنوز هم مشغولند . دکتر یگانگی در دوائر دولتی (بهوتان) دارای اعتبار و عزت شایانی است و همه هم او را به اسم بهائی میشناسند و بسیاری از اهالی آنجا هم به امرالله آشنا شده اند . بدیهی است آن وجود ارجمند با اخلاق بهائی و روحانیت و فعالیت و از خود گذشتگی و اعمال و رفتار پسندیده قلوب اهالی آنجا را مجذوب امرالله خواهد نمود .

مست لقا

از: بهیل معالی

دردل یاران بجز عشق رخ جانانه نیست
فتنه در عالم بجز زان نرگس فتانه نیست
تا شدم افسون آن برق نگاه فتنه خیز
بر سر هر کوی جز افسانه ام افسانه نیست
در جهان خویش هر کس لاف دانائی زند
لاجرم دیوانه درد نیای خود دیوانه نیست
خانه یار است دل اغیار را منزل مده
تا که اغیارند یار نازنین در خانه نیست
ما ز صهبای لقا مستیم و اندر این بساط
حاجتی دیگر بجام و ساغر و پیمانہ نیست
شمع روی دوست را پروانه تنها من نیستم
کیست آن دلدادہ ای کاین شمع را پروانه^{نه} نیست
ما گرفتاریم اندر دام زلف و خال دوست
این طیور عشق را حاجت بدام ودانه نیست
گلستان گرشد مکان " بلبل " از لطاف دوست
جغد را مأوی بجز در گوشه ویرانه نیست

نگار از گلستان شیراز

از: محمد علی فیضی



جناب پرفسور شیرازی - نام مبارکش میرزا محمد رضا فرزند حاجی عباس زرگر شیرازی است در سنه ۱۹۰۲ میلادی از ایران وارد کراچی شده و در مدرسه شبانه روزی سند موسوم به مدرسه الاسلام به تحصیل مشغول گشته و در سنه ۱۹۰۷ پس از طی دوره متربک برای ادامه تحصیل بدارالفنون بمبئی موسوم به القستین کالج وارد گشته است. در این موقع جناب میرزا محرم از مبلغین مشهور بهائی بجهت اعلای امرالله در هندوستان بسر میردند و جناب پرفسور شیرازی به راهنمایی یکی از دوستان با جناب میرزا محرم آشنائی حاصل نموده و در باره امر مبارک تحقیقات به عمل آورده و در ظرف مدت کمی بشرف تصدیق و ایمان به امر مبارک نائل گردید و در سال ۱۹۰۹ عریضه* به حضور مبارک حضرت عبدالیهما* معروض داشت و به زیارت لوح مبارک از کلک مطهر مرکز میناق بذوق و شوق آمده و در سنه ۱۹۱۳ مسافرتی به شهرهای مهم هندوستان نموده و در هر شهری مجامع

* نویسنده در نگارش این شرح حال از نوشتجات و یادداشتهای جناب اسفند یاریختاری معاون محترم ایادی امرالله در پاکستان استفاده کرده اند.

عمومی تشکیل داده ندای امرالله را بلند نمود و انتظار جمعی از نفوس مهمه رابه امر مبارک جلب کرد و چون اخبار این سفر میمنت اثرایشان را یکی از احبایا به محضر مبارک حضرت عبدالبهاء معروض داشت به زیارت لوح دیگری از کلک اطهر مفتخر گشته و اثار انجذاب و اشتعال روز بروز در او بیشتر ظاهر میگردد تا آنکه در ماه آپریل ۱۹۱۴ به آرزوی قلبی خود رسیده به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشت و مدت بیست و یک روز از صهبای لقا سرمست بود و با روحی سرشار از عنایات مبارکه به هندوستان مراجعت نمود و در تیا سفی حال که محل اجتماع حضرات تیا سفیها بود کنفرانس عمومی تشکیل داده و شرح تشریف خود را تحت عنوان (بیست و یک روز در محضر حضرت عبدالبهاء در عکا) بیان نموده و سبب انجذاب حاضرین گردید و بعداً نطق ایشان بزبان انگلیسی بصورت کتابچه علیحده انتشار یافت و همچنین در تمام جلسات خصوصی و کنفرانسهای عمومی به تبلیغ امرالله و تشریح تعلیمات مبارکه مشغول و روح جدیدی در محافل و مجالس انس و الفت احبایا دمیده بطوری که آن جمعیت معدود بوجد و مسرتی غیر قابل توصیف آمده به خدمت پرداختند تا مجدداً آرزوی تشریف به محضر اطهر زمام اختیار از کفش برود و استدعای صدور اجازه از حضور مبارک حضرت عبدالبهاء نمود و چون مدتها بود که بدر ایشان حاجی عباس بعلت ایمان او با ایشان ترك مراده و مکاتبه نموده بود و حضرت عبدالبهاء در لوحی به ایشان میفرمایند که برو و با بدر مهربان ملاقات و آشتی کن لذا به ایران عزیمت نمود و بدر خود را در بوشهر که دکان زرگری داشت ملاقات نموده و او را با خود به کراچی آورد و او هم موفق به تصدیق امر مبارک گردید پس از مراجعت از ایران این لوح مبارک را که در جواب عریضه او شرف صدور یافته بود زیارت نمود :

هو اللہ

ای محرم وثاق میثاق نظر عنایت الهی شامل و تائیدات نیر اشراق متتابع و عبدالبهاء در نهایت تضرع و بتل سائل که قوت و قدرت قدیمه تائیدی جدید فرماید و شاهسود مقصود جلوه بدیعی فرماید و آن این است که یاران روحانی بنهایت تمجید از اخلاق و رفتار و گفتار شما میفرمایند و من نیز امید شدید دارم که نفس موید شوی و روح مصور گردی لهذا اگر چنانچه مانعی نه و حائلی نیست و بسهولت ممکن که احرام حضور بر بندگی و به زیارت عتبه مقدسه مشرف شوی و با عبدالبهاء هدم گردی و اگر ممکن سفری با هم یکجا نیز فرمائی و علیک البهائیا الابهی .

عباس ۱۴ نوامبر ۱۹۲۱

در این موقع که به زیارت این لوح مبارک نائل گردید حادثه هائله صعود حضرت عبدالبهاء واقع شده و جانها در فرقت و هجران نیر میثاق در احتراق بود ولی به وصول مؤده جان بخش برقراری حضرت شوقی ربانی بر مقرر ولایت عظمی قلوب تسکین و آرامش یافت لذا این نفس نفیس نیز روح پژمرده و افسرده اش از سر نو جانی گرفت و زنده و تازه شده تفصیل جد و ر لوح مبارک و اجازه تشریف را به محضر آن حضرت معروض داشت که هرگاه اجازه مبارک نیز صادر گردد بشرف لقا نائل آید .

حضرت ولی عزیز امرالله در جواب عریضه اش تلگرافا فرمودند : (MOST WELCOME) یعنی بسیار خوش آمدید لذا با مسرتی وافر احرام کوی دوست بسته و از طریق مصر عزیمت نموده به شرف آستان بوسی مبارک نائل گردیده سپس حسب الامر آن حضرت به اروپا و امریکا عزیمت نمود و مدت هشت ماه در آن صفحات به زیارت دوستان و تبلیغ امرالله مشغول بود و در مراجعت مجدداً به محضر مبارک تشریف حاصل نمود و بکراچی

مراجعت نمود و شن این مسافرت رانیز در تیا سفی هال که دعوت عمومی به عمل آمده بود تحت عنوان (اخوت بهائیان در شرق و غرب) ایراد نموده مورد توجه عموم قرار گرفت و دیگر اوقات همواره به معاشرت و ارتباط با نفوس مهمه و ابلاغ امرالله بانها اشتغال داشت و با حسن اخلاق و رویه بسیار بسندیده ئی بامتدیان روبرو میگشت مخصوصا با نفوسی که جهت مزاحمه و مکابره حاضر میشدند بنهایت محبت و شفقت معامله مینمود و هیچوقت با آنها ستیزه و جدال نمیکرد تا چند نفر از مشاهیر رجال کراچی مفتون امرالله گشته و محبت فوق العاده نسبت به امر حاصل نمودند .

در این موقع با مشورت احبای کراچی که قلیل بودند قرار شد محلی جهت تبلیغ و احتفال احبای تهیه گردد لذا منزلی را اجاره نمودند و تابلوی مخصوصی بنام انجمن بهائیان در خیابان القنستین بر بالای آن منزل نصب گردید که فوق العاده مورد توجه عامه قرار گرفت و از آن بعد انعقاد جلسات و محافل اعیاد و غیره مرکزیت یافته و آن محل بنام انجمن بهائیان شهرت یافت و نفوسی برای تحقیق از امر مبارک رو آور شدند و چند نفر موفق به تصدیق و ایمان گشتند و از طرف دیگر سبب حقد و حسادت متعصبین گردیده اکثر اوقات آمده مجادله مینمودند ولی ایشان با همان خلق و خوی رحمانی با آنها معامله مینمود و به این جهت روز به روز بسر شهرت و معروفیت امرالله و ایمان صدقین افزوده میشد در این حال مدیریت مجله البشاره که انتشارش سه تصویب کانونشن در بمبئی رسیده و سال اول آن تحت نظارت جناب میرزا محمود زرقانی در بمبئی انتشار یافت در سال دوم بعهدہ جناب پروفیسور شیرازی واگذار شده بود که با همکاری و کمک جناب بختیاری در کراچی طبع و منتشر میگردد از جمله خدمات دیگر ایشان پیش بینی بود که جهت محافظت اسباب و اثاثیه و کتب امری انجمن بکار برده شد که محفل آنرا بیمه نمود و چندی بعد از صعود ایشان اتفاقا از حجره زیر آتشش سرایت به بنای فوقانی که محل انجمن بهائیان بود نموده و تمام اثاثیه طعمه حریق گشت به استثنای کتب و آثار امری که محفوظ ماند و این خود سبب اعجاب بینندگان گردید و بالاخره کمیانی مسئولیت خسارت وارده را جبران نمود و از محل وصول این وجه و مبلغی که احبای بر آن افزودند در کنار شهر اراضی جهت حظیره القدس کراچی خرید شد و به تدریج عمارتی مناسب در آنجا ساخته شد که امروز به عنوان حظیره القدس ملکی بهائیان پاکستان در یکی از خیابانهای معروف شهر قرار گرفته و با تابلوهائی زیبا مشخص و معلوم و جالب انظار عموم است و دیگر بدست آوردن اراضی گلستان جاوید است که با سعی و کوشش آن بزرگوار کارکنان بلدیسه موافقت نموده و اراضی در خارج شهر منظور نمودند که بعدا بنام محفل روحانی کراچی واگذار گردید و مدتی بر این ضوال جریان امور امری با مراقبت و مواظبت این شخص بزرگوار در کمال خوبی و موفقیت بر محور مظلوم میگذشت تا آنکه در ماه اپریل از سال ۱۹۲۵ جناب پروفیسور شیرازی بدعوت چند نفر از دوستان و آشنایانی که در حیدرآباد سند داشت به آنجا عزیمت نمودند و بعد از چند روز حاجی عباس پدر ایشان به جناب بختیاری میگویند که مستر عباسی که میزبان جناب پرفیسور است از حیدرآباد مکتوبی فرستاده و من و شما و همه دوستان را به باغ خود دعوت نموده و امروز عصر هم عده ای را برای مذاکرات امری در منزل خود دعوت کرده است من نمیتوانم بروم ولی شما حتما بروید لذا ایشان همان روز با قطار راه آهن حرکت نموده و به باغ مستر عباسی وارد میشوند و روز بعد به اتفاق پروفیسور جهت عیادت مریمضای دارالمجانین میروند و مقداری خوراک و شیرینی بین آنها تقسیم مینمایند یکی از آنها بسته خوراک و شیرینی را نگرفت و حتی نگاه هم به آن ننمود پروفیسور با حالت رقت انگیزی گفت این شخص فی الحقیقه مستغنی از ماسوی الله است انسان باید اینگونه وارسته و قدس از امیال دنیویه باشد . در مراجعت مکرر به حاضرین میگفتند مملکت سند فتح شد مدای امرالله

چهلند گردید و همین که یکفر تصدیق نمود کم سرایت خواهد کرد مطمئن به تائیدات الهیه باشید .
 آن روز در مراجعت پس از صرف ناهار و استراحت طرف عصر ایشان و مستر عباسی در نهر فلیلی که در جلوی باغ عبور مینمود بشست و شو و شنا پرداختند اول مستر عباسی تقریباً پنج دقیقه شنا نموده بیرون آمد و بعد چون پرفسور تدریجاً از کنار به میان آب رفته بشنا پرداخت ناگهان امواج آب چرخسی زد و دهان گشوده طعمه خود را بلعیده بزیر آب برده ناپدید ساخت در این موقع جناب بختیاری در کنار نهر حاضر و از مشاهده این حالت تصور کرده اند زیر آب رفتن ایشان از مهارت در شناست ولی چون از حد معمول تجاوز نمود مضطرب گشته به شتاب سایرین را بر محل وقوع حادثه آورد و آنها به عجله خود را به آب زدند ولی هرچه جستجو کردند کمتر یافتند تا مأمورین پلیس با دوتفریلم چی آمده بعد از نیم ساعت جسد بیجان آن نفس نفیس را از آب بیرون کشیدند و این قضیه ناگوار عصر یوم شنبه دهم اپریل از سال ۱۹۲۵ واقع گردید . در حالی که از سن شریف ایشان سی و هفت سال میگذشت .

این حادثه ناگوار همه بستگان دوستان و آشنایان را دچار حزن و اندوه عمیقی نموده و از فقدان آن شخص شخیص اشک تحسرو تأسف از دیده فرو ریختند دیگر معلوم است پدر و بستگانش با چه حزن و اندوه فراوانی بر سر آن جسد حاضر و با اشک خود او را شست و شو نمودند . چه میتوان کرد اجل محتم یا غیر محتموم کار خود را کرده و آن دردانه صدف محبت الله را روده بود . ناگزیر آن جسم پاک را جمعی از دوستان و آشنایانش در حالی که از غم فراق او میسوختند تشییع نموده در قبرستان خانوادگی یکی از بزرگان محل بنام میرزا قلیچ بیک بخاک سپرده شد و چون این حادثه ناگوار به حضور مبارک حضرت ولی عزیز امرالله معروض گردید تلکرافی از آن ساحت اقدس زیارت شد که مضمون آن اینست :

(گم شده ما در هندوستان بلاعوض است بازماندگانش را تسلیت دهید .)

مجالس و محافل تذکر متعدد بیاد این بزرگوار برپا شد که در تمام آن جلسات ناطقین بذکر صفات و اخلاق و اعمال پسندیده آن وجود نازنین زبان گشودند و از ایام مصاحبت و رفاقت و آشنائی با ایشان بذکر خیر یاد نمودند .

از جمله جلسه تذکر بسیار مجلل و شایسته ای در سینما کالج با حضور اعیان و بزرگان و پروفیسورهای کالجهای کراچی تشکیل شد و جناب شاهانی رئیس کالج در نطق خود با تأثر و تأسف بسیار از مراتب علم و دانش و اخلاق و صفات پروفیسور شیرازی یاد نموده و گفت برای من بدست آوردن یک پرفسور دیگری به جای او جهت تعلیم علوم ظاهره اشکالی ندارد ولی پیدا کردن کسی که با چنین اخلاقی ملکوتی بتواند به تربیت جوانان بپردازد یقین دارم محال و ممتنع است .

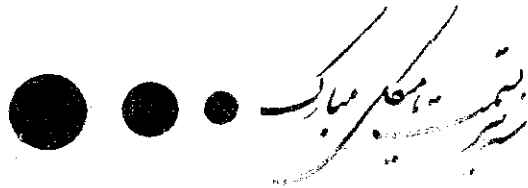
پس از مدتی جسد مطهر ایشان در سال ۱۹۵۲ که حیدرآباد سند همان طور که آن شخص شریف پیش بینی نموده بود بوجود جمعی از مهاجرین بهائی زینت یافته و دارای محفل روحانی شد با تصمیم این محفل و تصویب محفل مقدس روحانی ملی و اطلاع شهرداری محل از قبرستان مزبور به گلستان جاوید بهائیان حیدرآباد منتقل گردیده و بنای مناسبی بر روی آرامگاه ابدی آن بزرگوار ساخته شد .

.....

این بود اجمالی از سرگذشت عمر کوتاه گلی که گلستان شیراز مید و در گلستان جاوید اهل راز بیارمید بلبلان خوش الحان که از رنگ و بسوی آن گل در بوستان این جهان نغمه سرائی

آغاز نمودند هرگز او را از یاد نبرند . طوی له و حسن مآب .

دل بدنیا در بنندد هوشیار	بس بگردید و بگردد روزگار
آنچه بینی هم نماند برقرار	آنچه دیدی برقرار خود نماند
خاک خواهد گشتن و خاکش غبار	دیروز و این شکل و شخص نازنین
یا کجا شد آنکه با ما بود پسا	سال دیگر راکه میدارد بیاد
ای برادر سیرت زیبا بیبار	صورت زیبای ظاهر هیچ نیست



افروخته) و هنگام وصول به بیت در تاریکی شب اگر طرف توجه واقع میشدم به يك كلمه مرحبا فی امان الله مفتخر میگذشتم يك شب که تقریباً نیمه راه راپیمسود ه بودند من بفاصله چند قدم دیدم که از دهنه کوچه دست راست سه تیرپی در پی بسمت هیکل مبارک خالی شد همینکه دیدم تیر دوم شعله اش بر طرف راه عبور مبارک زمانه کشید بعجله و شتاب پیش رفتم تیر سوم که خالی شد من در مقابل کوچه بودم دیدم یکنفر فرار کرد و یکنفر دیگر هم که دور تر بود بنای گریختن گذاشت در این هنگام با هیکل مبارک دوسه قدم بیشتر فاصله نداشتم اما طرز مشی مبارک هیچ تغییر نکرد با همسان طمأنینه و وقاری که مخصوص آن وجود نورانی آسمانی بود بهمان ترتیب با قدمهای سنگین حرکت میکردند ابتدا توجهی بمواقع نفرمودند از قرار معلوم آهسته آهسته مشغول مناجات بودند و این عبد نخواستم در چنین موقعی که توجه مبارک بعالم بالا است اظهار تشویش نمایم همینکه بدرب خانه رسیدند وجه مبارک را بر گردانیده فرمودند فی امان الله .

(خاطرات نه ساله)

هرگاه حضرت مولی الوری به حیفا تشریف می آوردند خدام درب خانه با تشویش خاطر توجه مخصوص به ایاب و ذهاب هیکل مبارک در شبها داشتند . اندرون منزل مبارک از مرکز پر جمعیت شهر قدری دور بود و غالباً مدتی بعد از نیمه شب ایشان به حیاط بیرونی یعنی مسافر خانه حیفا تشریف میبردند و پس از دلجوئی احباب بطرف بیت مبارک که به فاصله ده دقیقه مساحت واقع بود تنها تشریف میبردند این قسمت شهر چراغ نداشت و هیکل مبارک هم اجازه نمیدادند کسی در حضور برود و یا فانوس ببرد اما غالباً یکنفر دورادور در ظل مبارک تا درب خانه اندرون میرفت زیرا فقدان امنیت شهر باعث نگرانی خاطر دوستان الهی بود خصوصاً با تهدیداتی که از ناحیه ناقضین بسمع ثابتین رسیده بود استاد محمد علی یکی از خدام مخلص از دنبال به فاصله چند قدم میرفت و گاهی هم این مأموریت را این عبد بعهد میگردم (جناب دکتر یونس خان

مقام شعر و سخن

از ذکائی رضائی

کز سخن برترند انم چیست تابالا نشینند
در صف اول سخن جاگیرد و والا نشینند
نثر اگر بالا گراید نظم از اولی نشینند
طبع شیوا در بر آن خنگ بی پروا نشینند
ورجمعی نا موافق اوفتد تنها نشینند
از زبان برخاسته یگرویه بر دلها نشینند
از اثر در مغز همچون نشئه صهبان نشینند
آنکه معنی می نجوید کی بدین دریا نشینند
نقی لا بگذارد و بر کرسی الا نشینند
عارفی کوبا گروهی کامل و برنا نشینند
از من او را گو سر خود گیرد وی مانشینند
زین شرف آدم بر اوج علم الاسماء نشینند
شعر گردد وانگهی بر طارم اعلی نشینند
کآنچه گوئی حکمت آسا بر دل دانا نشینند
آنچنان گوکت سخن این گنج راهمتا نشینند
میگزیند جای اگر امروز اگر فردا نشینند
چار بالمش کرده اند آماده تا آنجا نشینند
تا تواند شاعراندر خیمه * معنا نشینند

این بدان گفتم ذکائی تا یقین دارند مردم

شعر اگر شیوا شود بر تارک شعری نشیند

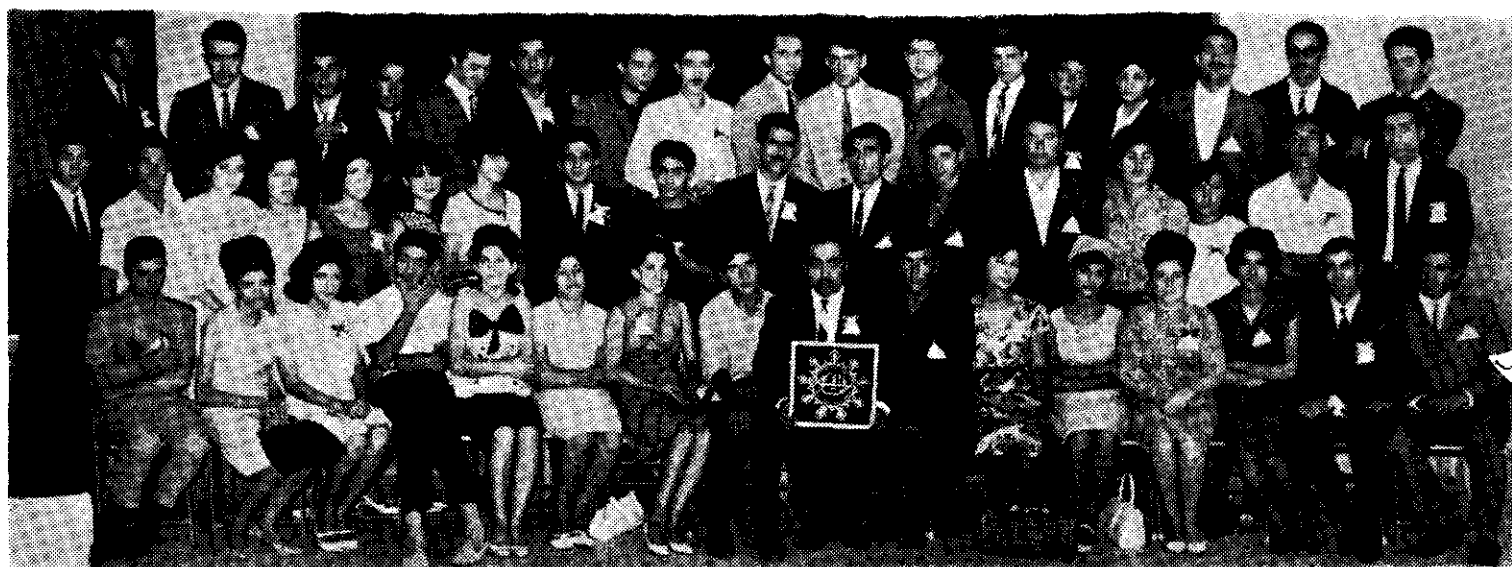
جای دارد گر سخن بر طارم اعلی نشینند
گریبار ایند صفها از صنوف آفرینش
مخفی هر جا بیا دارند بهر عرض معنی
خنگ معنی گر کند جولان به مضماری حقایق
کیست شاعر آنکه چون تنها بود بر جمع بیند
شعر آن باشد که با لفظ فصیح و حسن معنی
شعر آن باشد که با مضمون نغز روح پرور
شعر دریائی است که مواجش همه لطف است و معنی
ز آسمان آمد سخن شادان کسی کز بر تو او
از سخنها میتواند پایه هر کس شناسد
آنکه بیند شعر را با دیده بی اعتباری
فضل و فضل آدم از حیوان سخن خواندند آری
چون سخن گردد فصیح و کامل و موزون و شیوا
آن شنیدی گفته اند الشعر حکمه قدر میدان (۱)
آن شنیدی هست برگنج خرد مفتاح شاعر (۲)
معنی آرا شاعر شیرین سخن بر عرش دلها
ساکنان خیمه قدس معانی بهر شاعر
لیک همت خواهد و توفیق و سعی و جهد و کوشش

(۱) اشاره به این بیان است که گفته اند " ان من الشعر لحکمه "

(۲) اشاره به این بیان است که گفته اند " ان الله کنوز تحت العرش مفاتیحها السنه الشعرا "



جمعی از جوانان بهائی بیرجند



انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران سنه ۱۲۳ بدیع

تا اواخر قرن نوزدهم میلادی آگاهی طالبین از آئین صابئین اندک و ناچیز بود از آن پس به همت تنی چند از خاورشناسان اروپا تبعی بعمل آمد و در خصوص این آئین رسالاتی عده‌ای انتشار یافت از جمله کسانی که در این طریق کوشش بسیار نموده اند میتوان پروفیسور نولدکه Noldeke و دکتر ریتسر و پروفیسور خولسون آلمانی و استاد دراور Drawer انگلیسی و سیلوستر دوسا سی Silvester de sacy فرانسوی را نام برد .

صابئین یا صابۃ البطایح بیروان یحیی تعمید دهنده هستند که اکثراً در خوزستان و من جمله شهرهای اهواز، آبادان، خرمشهر دشت میشان و در عراق در شهرهای بغداد، موصل، کرکوک، سلیمانیه، کربلا، حله، ناصریه و عمساره ساکنند و در صنعت حکاکی و مینا کاری و هنرهای دستی دیگر و ساختن زینت آلات زنانه مهارتی بسزا دارند و از این طریق امرار

معاش نموده روزگار میگذرانند . در خصوص معنی لغت صابئین نظریا بسیار داده شده ولی اگر نویسندگان ایرانی بعد از اسلام و مورخین و مؤلفین عرب آن را به معنی کسی دانند که از دیانت جمهور ناس پیروی نموده بدینی رود که اندکی از مردم بدان راغبند .

پروفیسور نولدکه معتقد است صابئین بالغت مصب هم ریشه است زیرا صابئین در کنار رودخانه زندگی میکردند و مراسم تعمیل و تعمید بجای می آوردند و بدین لحاظ آئین صابئین در مغرب زمین به آئین ماندائی اشتها ریافته که به معنی شوینده و غسل کننده است .

صابئین پیروی یحیی تعمید دهنده را صابئین بطایح (۱) و یا مغتسله نیز گفته اند و در برابر اینسان جماعت دیگری نیز به صابئین حران (۲) اشتها دارند که در زمان مأمون خلیفه عباسی به تزویر

و به جهت فرار از تعقیب مأموران وی خود را بدین نام معرفی کردند و لکن جماعتی اندک بودند و مقصد ما در این مقال صابئین مغتسله اند .

جمال قدم جل جلاله در آثار نازله از قلم مبارک اشارت به صابئین مغتسله فرموده و ایشان را پیروان یحیی تعمید دهنده بیان کرده اند . قوله تعالی :

"... ابن زکریا مع شأن نبوت و عظمت این مقام ناس را بشارت میداد به ظهور روح و هر دو در يك عصر بودند بعضی کلمات ابن زکریا را ناس ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهرت ابن زکریا بعضی از متابعان او به مظهر رحمن عیسی بن مریم توجه نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند و تا حال هم در ارض موجود بوده اند و به صابئین نزد بعضی معروف و این نفوس خود را امت آن حضرت میدانند و لکن از مقصود محتجب مانده اند

آئین صابئین

نوشته:

صدرت الله محمد حسینی

چه اگر مقصود را ادراک مینمودند از ابن مریم و محبوب ابن زکریا کیه مقصود او بود اعراض نمی نمودند (۴) در مواضعی چند از قرآن شریف نیز ذکر صابئین در کنار ذکر یهود و نصاری آمده است (من جمله آیه ۶۲ سوره بقره آیه ۶۹ سوره مائده و آیه ۱۷ سوره حج) اکثری از مورخان معاصرو مقدم عقیده دارند که صابئین مغتسله در آغاز مقیم اردن و شام بوده و بعدها به بین النهرین و ایران مهاجرت کرده اند . در هر حال بیشتر صابئین مغتسله در کنار انهار و میاه جاری میزیسته اند و این نام بر ایشان مصداق کامل دارد .

اجداد صابئین چون سایر ملل و اقوام در عقاید مذهبی خود تکامل یافته تا آنکه پیرو یحییای معمدان گشته اند . تاریخ زندگانی یحیی همان است که در انجیل جلیل آمده و صابئین نیز با آن حکایات مخالفتی ندارند ولیکن معتقدند که حضرت یحیی بار دیگر ظاهر خواهد شد و به حضرت مسیح با وجود بشارات و اشارات مکرره یحییی اعتقادی ندارند .

یحیی فرزند زکریای کاهن و مادرش ایصابات بود و در سن کهولت آنان تولد یافت و در ایام هیروودیس پادشاه به جهت هدایت خلق قیام فرمود . در باب سوم از انجیل متی در خصوص آن حضرت چنین

مذکور است :

" و در آن ایام یحییی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او خیر داده میگوید صدای ندا کننده در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طریقی او را راست نمائید و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود . در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع حوالی اردن نزد او بیرون می آمدند و بنگاهان خود اعتراف کرده در اردن از وی تعمید می یافتند . . . آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحییی آمد تا از او تعمید یابد اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآئی عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم پس او را وا گذاشت . . . "

در خصوص شهادت حضرت یحیی در باب ششم از انجیل مرقس چنین مرقوم است :

" . . . زیرا که هیروودیس فرستاده یحیی را گرفتار نموده او را در زندان بست به خاطر هیروودیا زن برادر او فیلیس که او

را در نکاح خویش آورده بود از آن جهت که یحیی به هیروودیس گفته بود نگاه داشتن زن برادر بر تو روا نیست پس هیروودیا از او کینه داشت میخواست او را به قتل رساند اما نمی توانست زیرا که هیروودیس از یحیی بی ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می دانست و رعایتش می نمود و هرگاه از او بی شنید بسیار به عجل می آورد و بخوشی سخن او را اصنا می نمود اما چون هنگام فرصت رسید که هیروودیس در روز میلاد خود امرای خود و سرتیپان و روسای جلیل را ضیافت نمود و دختر هیروودیا به مجلس در آمده رقص کرد و هیروودیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی از من بطلب تا بتو دهم و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه بتو عطا کنم او بیرون رفته به مادر خود گفت چه بطلبم گفت سر یحیی تعمید دهنده را در ساعت به حضور پادشاه در آمده خواهش نموده گفت میخوام که الان سر یحییی تعمید دهنده را در طبقی به من عنایت فرمائی پادشاه به شدت محزون گشت لیکن به جهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید بی درنگ پادشاه جلادی فرستاده فرمود

تاسرش را بیاورد و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد چون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند .
اصول عقاید صابئین

صابئین یکتا پرستند ولیکن به فرشتگان نیکی و ارواح خبیثه اعتقاد دارند . اول انسان مخلوق در ارضی را همان آدم اول می دانند . آدم و نوح و ابراهیم خلیل و حضرت موسی را به پیغمبری قبول دارند . به دنیای پنهان از دیده ها نیز معتقدند و از بهشت و دوزخ در آثار آنان ذکری شده و صابئین را عقیده بر اینست که مؤمنین به طبقه هفتم آسمان رفته پس از آن به عالم انوار وارد میشوند و ارواح خبیثه نیز عذاب می بینند .
احکام

صابئین اکنونی به روزه اعتقاد دارند ولی در هر سال ۳۶ روز از خوردن گوشت پرهیزی می کنند (۴) روزی سه بار صبح و ظهر و عصر نماز می خوانند . پیش از ادای نماز مراسم طهارت و وضو و اذان را بنوعی خاص به جای می آورند . تعمید از مراسم مخصوص صابئین است و بدن وسیله از گناهان خویش استغفار نموده و به رتم خود بخشیده میشوند انواع تعمید در آئین صابئین عبارتند از رشامه (وضوی بامداد) طماشه (غسل هنگام خلاصی از زندان - بازگشت از سفر - گزیدن حشرات و غیره) و مصوتا (که بوسیله روحانیون ایشان انجام میشود و دارای آداب و مراسم خاصی است) و خود به تعمید نوزاد - تعمید زناشویی - تعمید اعیاد و غیره تقسیم میشود . ازدواج در این آئین با غیر صابئین روا نیست مهربه در میان ایشان معمول است و طلاق صورت خاصی دارد و مرد زن را بعلت زنا - نخواندن نماز و دزدی میتواند از خویش براند و زن رانده شده نمیتواند شوهر کند مگر آنکه شوهر سابقش بمیرد .

خاتمه

جمعیت صابئین به هفت هزار نمیرسد و از این عده بیش از پنج هزار نفرشان در ایران ساکنند زبان مخصوص این قوم زبان ماندائی یکی از شعب السنه سامی است . الفبای آنان شامل ۲۴ حرف است . سال را ۳۶۰ روز حساب میکنند مبدأ تاریخشان هبوط آدم و گاهی طوفان نوح است و ایشان تولد حضرت یحیی را ۶ ماه پیش از تولد حضرت مسیح میدانند و روز یکشنبه کار را تعطیل میکنند . برای مطالعه و تحقیق بیشتر خوانندگان عزیز میتوانند به کتب و منابع زیر مراجعه فرمایند :

- ۱ - ترجمه آثار متفرقه پروفسور تئودور نولدکه آلمانی و دکتر راور Drawer انگلیسی ۲ - مجله مردم شناسی و مجله دانشکده ادبیات طهران و تبریز ۳ - مجله یغما ۴ - کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابوریحان بیرونی ۵ - الفهرست ابن الندیم ۶ - المختصر ابوالفدا ۷ - معجم البلدان یا قوت حموی ۸ - مجمع البیان شیخ طبرسی ۹ - ملل و نحل امام شهرستانی ۱۰ - تفسیر ابوالفتوح رازی ۱۱ - بیان الادیان ۱۲ - الصابئون فی حاضرهم و ماضیهم ۱۳ - مروج الذهب مسعودی ۱۴ - دایره المعارف بریتانیکا و کتاب World's Religions تألیف برادن Braden

(۱) بطایح جمع بطیحه به معنی مسیل پهناور پر شن و سنگریزه میباشد و مقصد از بطایح در اینجا اراضی واقع در جنوب عراق عرب بین واسط و بصره است .

(۲) حران ناحیه ای است در شام بین حلب و ماردین .

(۳) جلد سوم درج لثالی هدایت صفحه ۳۰۷

(۴) در باب نهم از انجیل متی مذکور است " آنگاه شاگردان یحیی نزد وی (مسیح) آمده گفتند چونست که ما و فریسیان روزه بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند ."

گفت و شنود

گفت و شنود شرح گله ها و شکایتهاست .
گفت و شنود بیان حالها و حکایت هاست .
گفت و شنود داستان شکوه های دیرین است .
گفت و شنود حدیث قصه های تلخ و شیرین است .
گفت و شنود عنوان کتاب آشنائی است .
گفت و شنود شیوه تازه ای برای ارتباط قلبهاست .
گفت و شنود صفحه جدیدی است که آهنگ بدیع بروی خوانندگان خود میگذارد تا نکته های گفتنی را بازگویند راه آینده را به نور بصیرت روشن گردانند و با نیروی فکر و اندیشه هیئت تحریریه را مددکار آیند . هم بنویسند و بگویند و بسرایند و هم بخوانند و تنقیح و تصحیح کنند تا مگر سرآمد مطبوعاتش نمایند و موجب فخر و مباهاتش سازند .
و اما آغاز گفت و شنود :

بگذارید سخن را از هیئت تحریریه آغاز کنیم زیرا تا زمانی که مکتوب خوانندگان بدست ما نرسیده این فرصت باقی است تا پاره ای از مطالب را با آنها در میان نهیم .
اولین مطلب اینکه اخیرا جسته گریخته شنیده میشود بعضی از مشترکین آهنگ بدیع از اشتراک آن دلسرد شده اند . دلیل ایشان اینست که آهنگ بدیع با تأخیر زیاد منتشر میشود و وقتی به دستشان میرسد که تازگی خود را از دست داده است . البته این استدلال تا آنجا که به تأخیر و تعویق انتشار آهنگ بدیع مربوط میشود صحیح است و سببش چند چیز است :

۱- کمبود مطلب - ما بارها گفته ایم و نوشته ایم که از حیث مطلب در مضیقه هستیم . اعضا هیئت تحریریه به تنهایی قادر نیستند تمام مطالب مجلسه را تأمین و تکافو کنند زیرا کار آنها علاوه بر نوشتن اداره کردن است و اداره اعم است از امور فنی و مطبوعه ای و اصلاحی و تنظیمی و تصویبی و ارتباط با مراجع امری داخلی و خارجی و غیره که مجموعا به عامل وقت نیازمند است . عاللی که مجال کارهای دیگر منجمد نویسندگی را تا حدی از اعضا هیئت سلب میکند .

۲- جریان تصویب - مطالب رسیده از هرکس که باشد باید از مجاری تصویبی معینی بگذرد که به ترتیب عبارت است از هیئت تحریریه - لجنه ملی تصویب

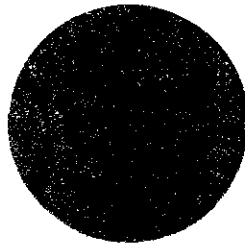
تألیفات و در آخرین مرحله محفل مقدس روحانی ملی .
 هر مطلب معمولاً بنظر چند نفر از اعضا، هر يك از مراجع اول و دوم میرسد و سپس در
 جلسه عمومی مطرح و تصویب یا رد میشود. در این صورت جریان تصویب حقیقتی است اجتناب
 ناپذیر که باید آن را پذیرفت .

۳ - طبع و انتشار - پس از اكمال و اتمام مراحل تصویبی و تنظیمی شماره
 تهیه شده برای طبع و تکثیر به مو* سسه مطبوعات امری میرود و این مو* سسه ای است
 که باید جوابگوی کلیه احتیاجات مطبوعاتی و نشریاتی يك جامعه وسیع بهائی بوده باشد
 و حال آنکه در عمل به سبب کمبود وسائل و امکانات با اشکالات بزرگی مواجه است که بر
 هیچکس پوشیده نیست و بالاخره باره ای موجبات خارجی برای تأخیر انتشار آهنگ بدیع
 وجود دارد که گاه از تمام جهات یاد شده مهمتر است .

و اما قسمت دوم استدلال مبنی بر اینکه در اثر تأخیر دیگر مطالب نشریه تازگی
 نداشته و اشتراکش بی نمر است بهیچوجه صحیح نیست زیرا آهنگ بدیع از جمله
 مطبوعات خبری نیست که این امر در باره آن صادق باشد بلکه اکراً حاوی مطالب
 تاریخی، فلسفی، تربیتی، علمی و اجتماعی و غیره است که هر موقع خوانده شود تازه و قابل
 استفاده است .

بنابراین همچنانکه تأخیر انتشار و توزیع مجله چندان موجه نیست و باید به تمام قوا
 نسبت به رفع و جبران آن کوشید انصراف از اشتراك آن هم به این عذر که دیر منتشر
 میشود و تازگی ندارد قابل توجیه نیست به خصوص که این نشریه از لحاظ مادی متضمن
 ضررهائی برای تشکیلات اداری امر میباشد و حضرات احباء باید به خاطر زحمت و کوشش
 و مخارجی که مصروف تهیه آن میشود و مفیدترین اطلاعات تاریخی و ادبی و نکات اجتماعی
 و تربیتی و آثار و مطالب بدع و منتشر نشده امر را در اختیار آنها میگذارد حتماً آنرا
 مشترك شوند و با شوق و رغبت بخوانند و این رویه را به اطفال و نوجوانان خود نیز
 بیاموزند .

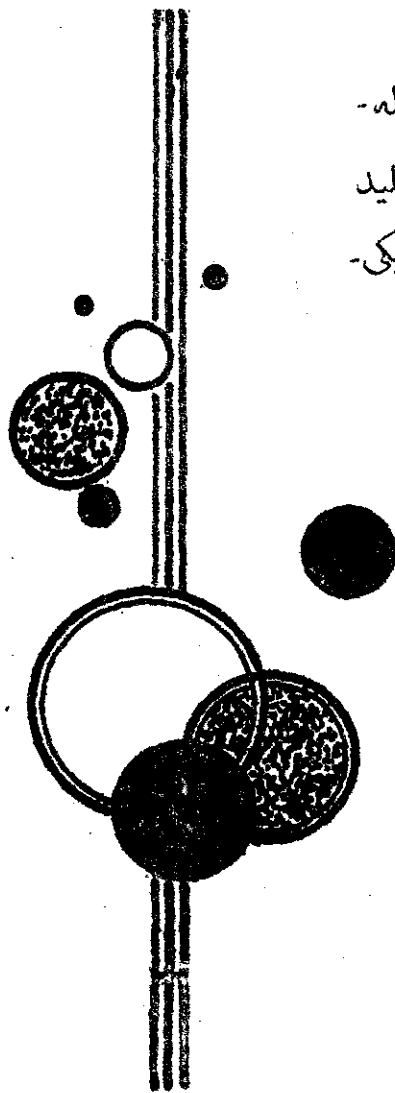
هیئت تحریریه



قیمت جوانان

مطالب این قسمت

بیان مبارک حضرت بهاء الله جل جلاله -
جوان مقام خویش بشناس - انقطاع - کلید
کوچک طلائی - ایران ۱۸۱۲ - بهای نیک -
سخنان رادها کوریشنان -



حضرت بهار الله می فرمایند:

گفتار را کردار باید هر که گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست
و گرنه مردار به اوست .

جوان مقام خویش شناس

" مسئولیتی که متوجه آن اعضای محترم است البته سنگین و دقیق است . علی الخصوص در این ایام که نظر جوانان در سراسر جهان کاملاً و با نهایت قوت متوجه شئوناتی است که اساساً مباین و مغایر روح و هدف آئین الهی است . بنابراین وظیفه اصلی شما آن است که با رعایت حکمت و علی الاتصال مواظب و مراقب جوانان باشید و مانع شوید از اینکه مقهور جریان جازم مادیت پرستی کنونی گردند . اعضای آن لجنه باید همواره سعی نمایند لزوم قطعی اجرای اصول و احکام آئین الهی و پیروی از آن را توأم با ایمان و بصیرت به جوانان تفهیم و تأکید نمایند . " (۱)

دوستان جوان و عزیزان دل و جان بگذارید ابتدا از مقام انسان برایتان بگوئیم :

انسان موجودی که به فرموده حضرت علی علیه السلام دنیائی بزرگ در خود نهفته دارد و بگفته ویکتور هوگو " در جای پای خدا پا میگذارد " از دیرباز چشمه حیات خویش را با انگشتان نخوت و بیگانگی حرص و غرور شهوت و خودگامگی گلی الود کرده است . گوئی این خویشتن آزاری مزمن لذتی سکر آور در زوایای وجودش میریزد که هرگز خطاهای دیرین را نمی شناسد از نا همواری عصیان نمی گریزد و بدامن پشیمانی نمی آویزد و این برای آنان که میخواهند درست فکر کنند میخواهند انسان باشند میخواهند بر آسمان روشن حیاتشان ستارگان اعمال و رفتار نیکو نوربخش و رهنمون نسلهای آینده گردد تازبانیه ای سخت از تعجب ، تأسف و تحسراسست صهبائی هندوستانی در توصیف عظمت انسان و در تعریف قوای خلاقه و علو فکرتش تارهای احساس و اندیشه را چنین به ارتعاش در آورده است :

- تو میتوانی خود را به اعماق دریاها برسانی .
- تو میتوانی اشعه خورشید فروزان را بشماری .
- برای تو آسان است که گلهای بوستان آسمان را بچینی .
- و به نغمه سازی ناهید گوش دهی .
- و از بالای آسمان جهان را در زیر نگاه خود آوری .
- اما روح انسان اقیانوسی بیکران است .

(۱) از توفیق مبارک حضرت ولی امرالله خطاب به لجنه ملی جوانان بهائی آلمان و اطریش .

که سطح و قعرش مجهول و امواجش بیشمار است .

هرگز کسی به اعماق عظمت انسانی دست نیافته است

با توجه به آنچه ذکر شد میتوان به جرأت گفت محیطی که در آن دانه های ثمر بخش نبوغ و استعداد جوانان در زیر لایه های ضخیم عقاید مادی و تعصبات خشک یا بی بند و باری مدفون گشته و از یاد رفته است چنین محیطی امید بخش نخواهد بود . محیطی که در آن هیچگونه تمسکی نسبت به حق و راستی دیده نمیشود و اگر هم مشاهده گردد سراسر تظاهر است و ریاء محیطی که در آن بر سراره های عظمت مقام آدمی بر درخشش فطرت اصلیه انسانی چون تدین و خدا پرستی، بر جلوه های روان انسانی یعنی شفقت، صداقت، امانت و انسانیت خاکستر تخطئه و تمسخر ریخته اند، چنین محیطی نه تنها انسان پرور نخواهد بود بلکه اتمسفر کشنده اش آدمیت را نیز تبه خواهد نمود .

محیطی که در آن ستیز نسلها یعنی بیکار افکار و اصطکاک عقاید دو نسل گذشته و حال خلا بزرگی در عواطف و روابط انسانها بوجود آورده و پیر و جوان غافل از این بیان مولای مهربان که فرموده است:

" جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند . " به همزیستی بدون تفاهم خود ادامه میدهند هر یک دیگری را به نادانی متهم میکند و ناله و شکوه سر میدهد پدر دنیای فرزند را به رسمیت نمی شناسد و فرزند خدمت و حرمت پدر نمی کند در چنین محیطی دختران و پسران امروز در فردائی نزدیک از صفات نیک بال و پری نخواهند داشت تا چون پرنندگان مهربان بر جوگان خویش سایه افکنند و در آشیانه ای متین پناهشان دهند .

اکنون چگونگی این محیط پر آشوب را از صلاهی عام بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه بشنوید و از کونر کلمات دلنشینش تشنگان بیابانهای بعد را رهائی بخشید و
در پیام منبع مورخه ۲۰ مارچ ۱۹۶۶ میفرماید :

" ... حتی یک نظر در امور جزئیه ثانویه از قبیل نشست و برخاست و خوراک و پوشاک و تعلق به زخارف بی مایه و تظاهر به تجملات بی بایه و تفاخر و رقابت با همسایه معلوم دارد که اساس اعتدال در جامعه بشریه بکلی مفقود است و معدوم . اما پیروان جمال مبارک که پرورده ید عنایت اند باید از این عوالم بیزار می جویند آیت انقطاع و تجرید شوند و جوهر تنزیه و تقدیس مطلع صفات رحمانی گردند و مظهر سنوحات روحانی جان و وجدان را به پرتو عرفان و ایقان روشن سازند و خویشان را از جمیع این مهالك ناجحا مظفرا نجسات بخشند . "

با توجه به این هشدار پر جذبه بیت العدل اعظم که از منبعی ایزدی در قالب کلمات و الفاظ جلالی گرفته و با بررسی کوتاهی که در مورد مقام انسان و عظمتش، محیط اجتماعی، تضادهای مفاسد و کژیهایش بیان داشتیم جای آن دارد که وجود خویش را قدر شناسیم گرد آلائش را از شانه های همت بزدانیم ، دقایق حیات را غنیمت شمیریم . گوهر جوانی را با پتک هوسهای زود گذر و غفلت های مکرر خرد نکنیم و مانند همیشه متوجه و متذکر باشیم پیش از آنکه خود اقرار کنیم و بر چهره این اقرار نقاب تأسف زنییم که غبار محیط بسر جامه جوانان ما نیز نشسته است و قلوب جانبازان اولیه این ظهور مبارک را در ملکوت اعلی شکسته . بر جامه آنان که به فرموده حضرت عبدالبهاء ارواحنا له الفداء می بایست بیشه کمالات را شیر زیان شوند و صحراهای فضائل را نافه مشکبار، بر جامه آنان که بانیان مدنیت الهیه اند، را کبین سفینه حمرایند و سالکان سبیل نجات .

و این تأکید از آن رو است که انسان موجود عجیبی است و جوان انسانی عجیب! عجیب از آن نظر که با وجود

این همه درایت و اراده و قدرت بازم جریان محیط گاهواره موسائی روانش را بر بساطی فرعونى میکشانند و از مینا و مقصد حقیقی بازش میدارد و بورطه هائی سخت و مهلك میکشاند .
 اکنون فرصتی مغتنم است که برای شناخت ارزش اخلاقی و تکامل معنوی خویش به نصب موازین امری پردازیم و از بوستان احکام و دستورات مبارکه دسته گلی پر جلوه سازیم شاید که مسیحای عطر جانفزایش در تمامی وجود مان جانی تازه دهد و زیبایی و طراوتش شهباز تصمیمان را پروازی نو آموزد .
 حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا له الفداء در یکی از توفیعات مبارک خطاب به احبای غرب میفرمایند
 قوله العزیز :

" جوانان بهائی باید در انجام وظائف و مأموریت خویش همواره مظهر تقوی و تقدیس باشند و ایمنی و صفت در حیات جامعه بهائی و ترقی و خط مشی آتیه جوانان کشورشان عامل مؤثری بشمار میرود این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت طهارت حسن رفتار تنزیه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نیست بلکه بالسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون مربوطه به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و صنایع مستظرفه نیز میباشد . . . "

و ما آیا بسوی این اوج مرتفع وجدانی که در بیان مبارک فرموده اند تا بکجا گام برداشته ایم ؟

(بقیه در صفحه ۲۳۴)

انقطاع

زیباترین شعرها

دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با يك فقیر دنیا دار . بخواش فقیر چون بخته مسافر شدند
 از جمیع علائق و اسباب گذشتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترك جمیع تعلقات نموده
 و از تمام اموال و اوضاع گذشته میرود خیال مراجعت ندارد به او گفت :
 " حالا که میرویم بس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم . " رفیق
 غنی گفت :

" تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از يك حمار صرف نظر کنی اما جن جمیع شوکت و ثروت خود را
 ترك کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه تو جز يك حمار چیز دیگر نداری
 ولی برای مراجعت بی قراری . "

بس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و به تار
 محبت الله مشتمل جمیع امور مادی و شوق جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد
 والاغریق بحر آرایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد .

کلید کوچک طلائی

بنده و جناب ابوالقاسم فیضی علیه بها^۱ الله روز بیست و سوم نوامبر ۱۹۵۳ یعنی در آغاز اعلان نقشه دهساله جهاد روحانی بیکی از شهرهای استرالیا بنام بالادت وارد شدیم و با تنها مهاجر بهائی این شهر که دختری نوزده ساله و از شهری دیگر به این محل هجرت کرده ملاقات نمودیم .

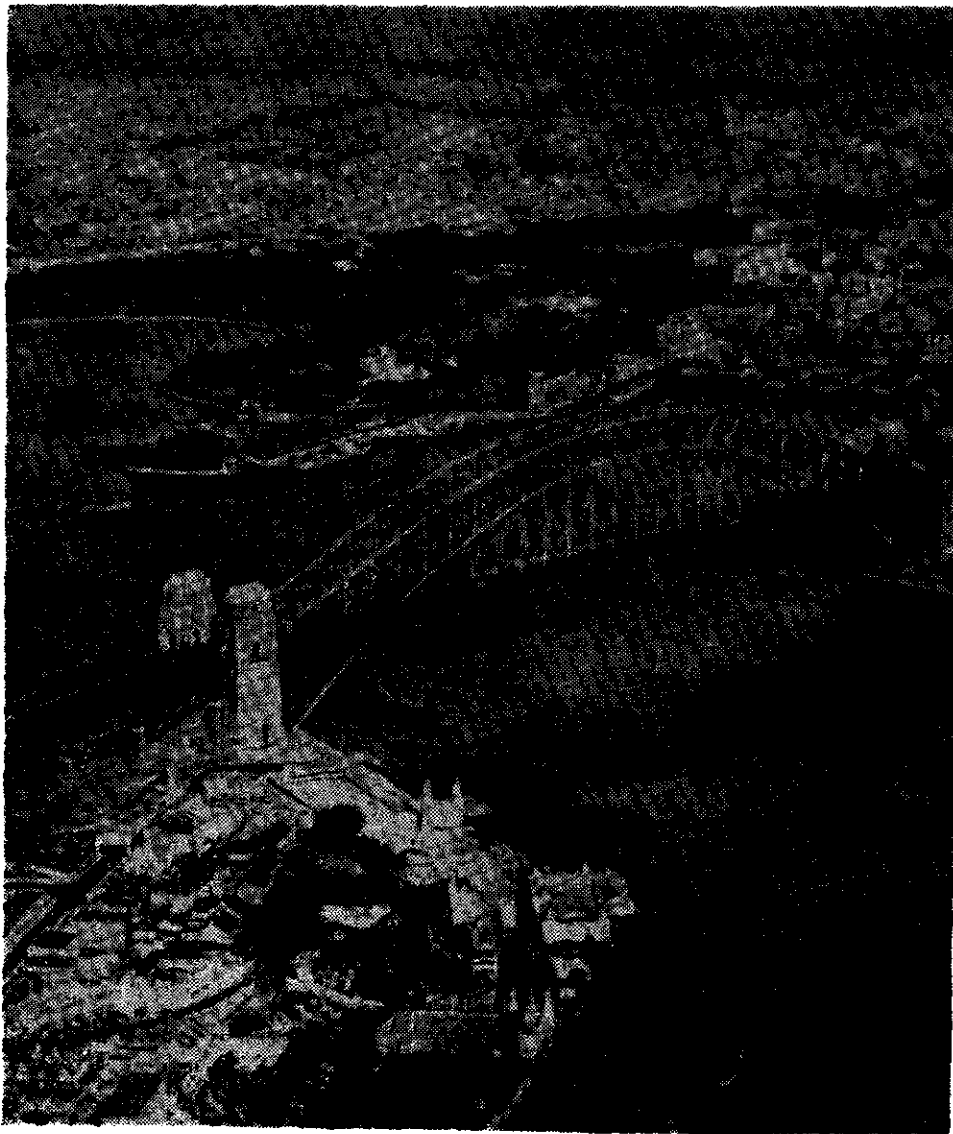
این دختر جوان که از یکسو منسوب به بومیان استرالیائی و بقول معروف دارای دو خون است در نهایت اشتعال و انجذاب برای رضای الهی و اجرای امر مهاجرت به این نقطه آمده و در تجارتخانه ای بسمت منشی بکار مشغول گشته . و بر اثر حسن رفتار و کردار و اخلاق و آداب بهائی و عفت و عصمت و متانت و دوری از معاصی چنان در میان اهالی به نیک نامی شهرت یافته بود که کل به پاکی و آزادی او شهادت می دادند و دوستان فراوانی بدست آورده بود .

به همت و جدیت این دختر در منزل یکی از دوستان غیر بهائی ایشان جلسه تبلیغی بسیار مجللی منعقد شد و بقدری آن جلسه نورانی و روحانی بود که همه اظهار فرح و سرور مینمودند و روز ۲۴ نوامبر روزنامه محلی شرحی راجع به امر بهائی درج کرد و از ادبوی آن شهر نیز خطابه ای در باره تعالیم الهی القا شد که سبب انتشار امر در میان اهالی گردید . تمام این فتوحات ثمره مهاجرت و همت دختری نوزده ساله بود که بسیار زود توکل و توشه^۲ انقطاع و ردای اخلاق بهائی به آن صفحات هجرت کرده بود .

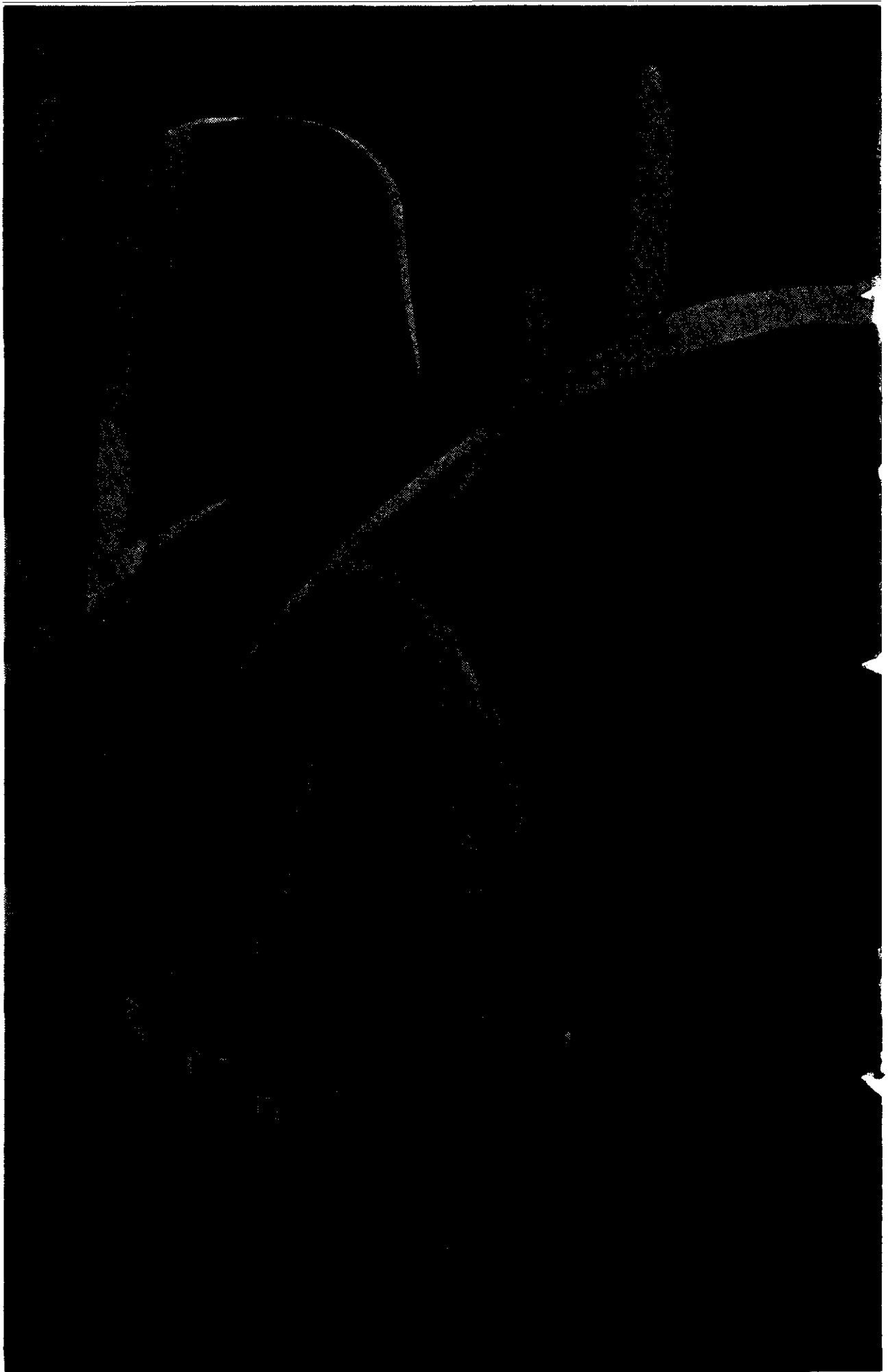
روزی که قصد حرکت از "بالادت" داشتیم و عازم میلبرن بودیم این دختر عزیز روحانی

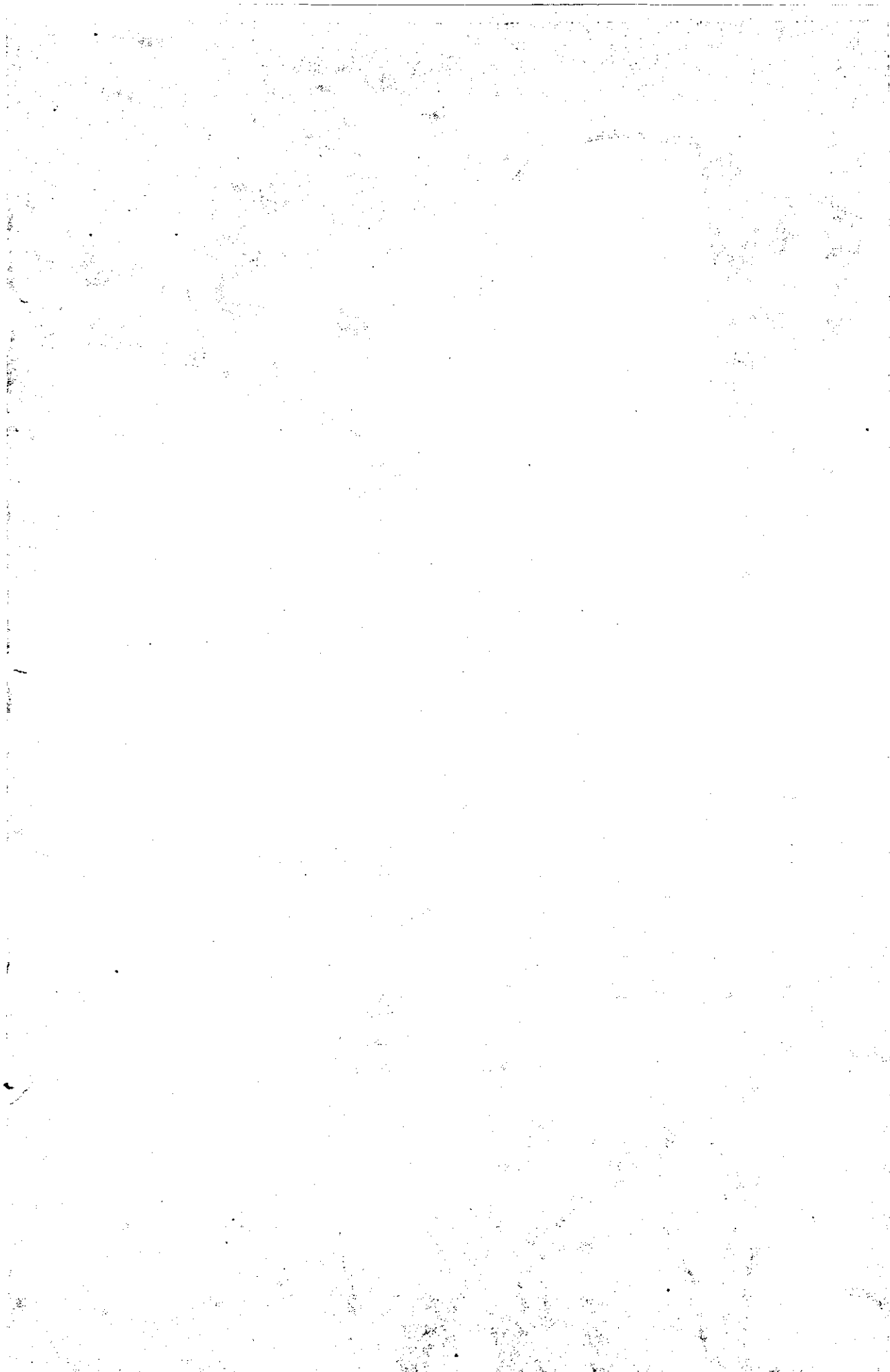
برای خدا حافظی نزد ما آمد و در نهایت مظلومیت اظهار کرد که من در این شهر غریب
 و بی کس و جز خدا کسی یار و مددکار من نیست و لکن من هر آن تائیدات غیبی الهی را
 به چشم ظاهر نیز میبینم که چگونه وسائل و اسباب را از هر طرف برای من آماده میفرماید
 به ایشان گفتیم که دختر عزیز برای گشودن درهای بسته همیشه کلیدی لازم است
 که بر حسب ظاهر آن کلید بسیار کوچک و حقیر به نظر میرسد و لکن اگر همان ابزار ناچیز
 نباشد در باز نشود و آن بنا سدود بماند حالا شما کلید کوچک طلائی هستید که
 حضرت بهاء الله شما را برای گشودن قلبها گماشته و شمارا به هدایت نفوس واداشته
 که تنها به این شهر بیایید و این همه موفقیت حاصل نمائید .

باتحیات بهائی
 علی اکبر فروتن



عکس از : نوشین دخت احسان





ایران ۱۸۱۲

در حدود ۱۵۰ سال پیش هنگامی که فتحعلیشاه بر ایران حکومت میکرد مردی فرانسوی بعنوان کارشناس به ایران آمد . سالی چند بماند و پس از انجام مأموریتش راه دیار خویش پیش گرفت .

این مرد " گاسپار دروویل " نام داشت و افسر ارتش بود . برخلاف اکثر کسانی که بدون توجه به آنچه در اطرافشان میگذرد می آیند و میروند او با توجه به اطراف خود وضع ایران آن روز را چنان نوشت که برای همه امکان داشت بدون آمدن به ایران کمابیش اوضاع عادات و رسوم خاص آن روز ایران را حس کنند .

هر چند نمیتوان نوشتجات این شخص را همه جا صحیح و دقیق و کامل دانست ولی بهر حال رنگی و بیانی از ایران آن روزگار دارد .

از نظر بهائیان شناختن ایران در اوایل قرن نوزدهم اهمیت خاص دارد زیرا اظهار امر حضرت اعلی در اواسط این قرن واقع شده است و شناختن ایران آن روز درک محیط ظهور امر است .

سفرنامه " دروویل " که بهمین نام به فارسی ترجمه و منتشر شده است در ۱۸۱۲ نوشته شده و بسیار روان و شیرین است .

ذیلا قسمتهائی از این کتاب نقل میشود :

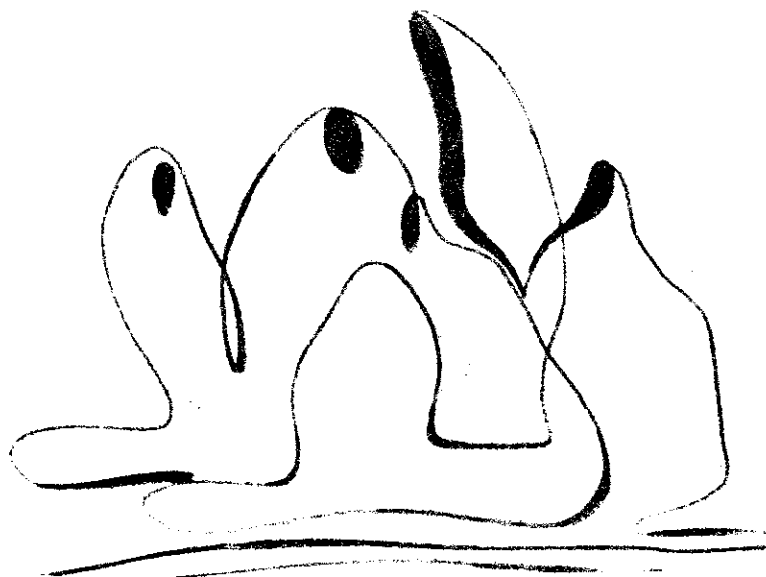
... در ایران نیز بمانند تمام کشورهای آنکه اصول فتووالیته در آن حکمفرما است ثروت افراد هنگفت و یا بسیار تاجیز است . با این ترتیب افراد جامعه بد و طبقه ثروتمند و یا " مالک بزرگ " و مردان " میانه حال " تقسیم میشود . البته پیشه وران و دهقانان جز " هیچیک از این دو طبقه بحساب نیامده است زیرا وضع

آنها به حدی فلاکت باراست که حتی غالباً آنها را جز افراد ملت نیز محسوب نمیدارند .

... روحانیون ایران در پیش بزرگان این کشور اهمیت واحترام خاص دارند در تمام امور خانوادگی هنگامیکه در اخذ تصمیمات تردیدی پیش آید از آنان یاری میطلبند... رأی قضات که از میان روحانیون عالیرتبه کشور انتخاب میشوند برای مقامات لشکری و کشوری حکم قانون را دارد .

... ایرانیان نیز همانند همه مشرق زمینی ها زنان متعددی میگیرند و در خرید کیزگان آزادند... بین زنان شرعی سلسله مراتب حکم فرماست احترام نسبت به زنان ارشد حتمی است .

... در نظر ارویثایان چیزی شگفت آورتر از وضع عروسی ایرانیان نمی توان یافت قبلاً ذکر این نکته ضروری است که در ایران زن و شوهر آینده هرگز شخصا در امر عروسی دخالت ندارند اینکار به عهده پیرزنانی گذاشته میشود که شغل دیگری جز این ندارند... وقتی که موضوع عروسی مرد جوانی بمیان می آید مادر یا خاله و یا یکی از زنان دیگر خانواده کوچه بکوچه و در بدرافتاده و بدنبال دختری که باید پیش از همه مورد بسند داماد آینده قرار گیرد می گردند داماد پیش از عروسی حق دیدن عروس را ندارد .



از شعر

بهای نیکی

پروین عصار

بزرگی دادیک درهم گدا را	که هنگام دعا یباد آرما را
یکی خندید و گفت این درهم خورد	نی ارزید این بیع و شرا را
روان باک را آلوده مینند	حجاب دل مکن روی و ریا را
مکن هرگز طاعت خود نمائی	بران زین خانه نفس خود نما را
بزن دزدان راه عقل را راه	طبیع خویش کن حرص و هوی را
چه دادی جز یکی درهم که خوا ^{هی}	بهشت نعمت و ارض و سما را
مشو گره شناسی بیسر و آز	که گمراهی است راه این پیشوا را
نشاید خواست ازدرویش یاد اش	نباید کشت احسان و عطا را
صفای باغ هستی نیک کاریست	چه رونق باغ بی رنگ و صفا را
تو نیکی کن بمسکین و تهیدست	که نیکی خود سبب گردد دعا را

بوقت بخشش و انفاق پروین

نباید داشت درد دل جز خدا را

سخنانی از سرواپلی رادیاکریشنان
فیلسوف معاصر هندی و رئیس
جمهوری فعلی آن کشور .
(نقل از کتاب ادیان در شرق و غرب)

- خداوند دعائی را که از دل وزیران پیروان هر یک از ادیان برآید رد نمی کند .
- حقیقت ونیکی رادهرکجا که بیابیم بشناسیم و بدان شاد شویم با اطمینان
به این که هرچه راست ونیکو باشد از جانب خداوند است .
- نزدیک کردن مردم جهان به یکدیگر در حال حاضر حقیقتی است که مایه
امید ما نسبت به آتیه انسانیت میشود .
- جهان جهان عریانی است که جامه های کهن خویش را دریده ولی هنوز
جامه نوی آماده نکرده است .
- فقط از راه محبت میتوان دیگران را شناخت .
- زندگانی هدیه بزرگی است و کسانی که آن را دوست نمیدارند شایسته آن
نیستند .
- در میان هزاران نفر که سخن میگویند یکی می اندیشد و از میان هزاران نفر
که می اندیشند یکی درک میکند . آنچه موجب مزیت شخص میشود
قابلیت ادراک اوست .

جوان مقام خویش . . . (بقیه از ص ۲۲۳)

در مورد غیبت و عیب جوئی فرموده اند قوله عزبیا نه :

" بعضی از احبایه در سر سر مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خصلتی مضرتر از صفت عیب جوئی نه علی الخصوص به امرالله ابدان نباید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت به احدی از احبایه اظهار دارد . . . " (حیات بهائی)

آیا غیبت و عیب جوئی نمودن خود را در همه جا و همه وقت در جنگ این طاعون همه گیر مبتلا داشتن / نومیدانه به بیان سخنان بی پایه برداختن و نامشر اهویشیاری / رهنمائی / و دلسوزی گذاشتن اساس اطمینان جامعه را در هم نخواهد ریخت ؟

در مورد وفای بعهد فرموده اند قوله الاحلی :

" زینوارو سکم بالکلیل الامانه و الوفاء " و نیز " کن فی العهد قائما "

آیا در تعهدات خویش روش مسامحه پیش گرفتن / به صرف خودخواهی حقوق و شئون دیگران را واقعی ننهادن در رأس اوقات معینه در جمع حضور نیافتن و بلا تکلیفی و تزییع اوقات سایرین را هیچ انگاشتن بر خلاف اخلاق و حیات بهائی نخواهد بود ؟

در مورد امانت ، عصمت و عفت فرموده اند قوله الاعلی :

" ذره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . " و " بهترین جامه عالم از برای امامه الله عصمت است " و نیز " اهل بها " نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات به آن ننمایند و اگر چه جمیع نساء ارض به احسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند به نظر هوی در آنها نظر نکنند . " و " هر نفسی از او آثار خبائات و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست . " (گنجینه حدود و احکام)

خواهران و برادران جوان ما که به این امر عظیم منسوبیم و از مشتاقان روی محبوب شایسته اسست بیشتر بخود آئیم آیا با دقت در بیانات مبارکه و کوشش در تحقیق مضامین مقدسه اش جامعه نیکوی عصمتست وجودمان را نخواهد آراست ؟

در مورد ترك دخان فرموده اند . قوله عزبیا نه :

" مقصود این است که شرب دخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کفایت و در غایت مضرت ولو تدریجاً و از آن گذشته باعث خسارت اموال و تزییع اوقات و ابتلای بعبادات مضره است لهذا در نزد ثابتان بر میثاق عقلا و نقلاً مذموم و ترك سبب راحت و آسایش و اسباب طهارت و نظافت دست و دهان و مواز تعفن کیسف و بدبو است . البته احبای الهی به وصول این مقاله به هر طور که باشد ولو به تدریج ترك این عادت مضرت خواهند فرمود . . . " (حیات بهائی)

با وجود این بیان صریح که نتایج دخان را جز کفایت کراهت و خسارت نمیدانند چگونه سزاوار است که سیگار این تحفه جهنمی با جسمی نحیف اراده انسانی قوی را مقهور و مغلوب خویش گرداند ؟

در مورد موسیقی ، رقص و لباس فرموده اند قوله الاحلی :

" ایامک ان یخرجکم الاصفاء عن شأن الادب والوقار . " (کتاب مستطاب اقدس) و نیز " راجع به قضیسه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آنسا مان تدنی نموده و تقلید و عدم تقید و لا مذهبی رواجی شدید یافته اینست که جمهور بهائیان را از قبل این عبسد کرارا و مرارا در کمال تأکید و بنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه

راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید مفسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد. بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان. امتیاز بهائیان حقیقی در این است لا غیر. " انتهی (حضرت ولی امرالله)

آیا وجود خویشتن را در چهار چوبه مد محبوس ساختن تا حد افراط به آرایش ظاهر پرداختن در جذبسه و کوشش فریبای موسیقی مدرن یوسف مصر جان و روان را به هیجانی بد فرجام فروختن تا کتون توانسته است آدمی را بکوی دوست رساند و این بیان مبارکه را جامه انجام پوشاند که " شمع دلت بر افروخته دست قدرت من است آنرا بیادهای مخالف نفس و هوای خاموش مکن. " ؟

دوستان در این ارزیابی اخلاقی و قیاس خویشتن با موازین الهی از احکام دیگر سخن نمیگوئیم نه از لزوم شرکت در ضیافات نه از تنزیه و تقدیس قلب قبل از دخول در جلسات نه از لزوم ادای حقوق الله و تقدیم تبرعات نه از خلوص نیت در مشورت و بیان پیشنهادات نه از اطاعت از تشکیلات و نه از خدمت یاران و تبلیغ امر حضرت رحمان.

امید آنکه بیش از پیش در فرات همت غوطه زنیم، معبد وجدان را از آتش خدمت جلال و روشنی دهیم و روزه درگاه الهی بریم زانوی رجا بر زمین زنیم و دست دعا از جیب وفا بر آوریم که : خداوند اعهده نویسته ایم و از آنچه غیر توست گسسته ایم تأیید کن تا درگاهت را بنده ای لایق شویم به کسب رضایت نائل آئیم به فضل و موهبتت بی بریم و قدر مقام خویش بهتر شناسیم.

" بس ای دوستان با وفا مقام و منزلت رفیع خویش را قدر دانید و خلعت " و یختص بر حمه من یشاء " را که فضلا من عنده بردوش دارید به غبار آرایش این خاکدان تراپی مکرر مسازید و گوهر گرانمای ایمان را که ید مشیت رحمن در صدف آن اقلیم برورده و به بازار جهان عرضه فرموده به خرف و مهره های رنگین و ظاهر فریب این مدنیت کاذبه مادیه بفروشید که در این معامله مغبون گردید. "

(پیام بنیع بیت العدل اعظم مارچ ۱۹۶۶)